

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۳۵

جمعه ۵ آبان ۱۳۹۶، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷

حزب و جنبش کارگری

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در پلنوم ۴۷ حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

گفتگو با علی جوادی در باره رفراندوم در کردستان عراق

صفحه ۵

مشخصات کمونیسم محمد جراحی!

سخنرانی محسن ابراهیمی در مراسم بزرگداشت محمد جراحی در تورنتو

صفحه ۸

بازنشستگان در تدارک یک روز اعتراض سراسری

شهلا دانشفر

صفحه ۱۰

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۱۱

وضعیت وخیم است!

در باره وضعیت پناهجویان رنگین کمانی در ترکیه

مهران حمیدی

صفحه ۱۱



جلسه پرسش و پاسخ

با حمید تقوایی،

لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

شنبه - ۲۸ اکتبر،

ساعت ۶ بعد از ظهر

موضوع بحث: چپ و راست در صحنه سیاست ایران

محل جلسه: سالن اجتماعات Viktoria Huset، جنب سینما "هاگا" طبقه سوم
با اسپورهای ۱ و ۶ و اتوبوس ۶۰ (ایستگاه Prinsgatan)



حزب کمونیست کارگری ایران - تشکیلات کوتنبرگ، همه علاقمندان به
اوضاع سیاسی در ایران را به شرکت در این جلسه دعوت می کند.

قطعنامه درباره جایگاه جنبشهای جاری در امر سرنگونی جمهوری اسلامی

صفحه ۴

قرار در مورد تشکیل کمیته حزبی طبقه کارگر

صفحه ۴

اطلاعیه پایانی پلنوم ۴۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

صفحه ۷

حکم اعدام احمد رضا جلالی باید ملغی شود!

صفحه ۱۲

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

حزب و جنبش کارگری

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در پلنوم ۴۷ حزب کمونیست کارگری ایران



تنها ابعاد کمی و حتی تعمیم این جنبشها نیست. نکته مهمتر آنست که در یک سطحی جامعه دارد به چالش کشیدن سیاسی جمهوری اسلامی برمیخیزد. مثلاً شعار "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی" که قبل از کنگره ۱۰ در سال گذشته کارگران هیکو دادند، الان به خیابان کشیده شده و تبدیل شده است به شعار مالباختگان. و یا اعتراض به

دزدیهای نجومی مقامات و اینکه "یک اختلاس کم بده مشکل ما حل میشه" یا از این نوع شعارها. اینها را دیگر نمی شود گفت جنبشهای هستند که در عرصه های مختلف مطالباتشان را مطرح میکنند. اینها جنبشهای در عرصه های مشخصی هستند ولی شعارهایشان و فریاد اعتراض شان کل سیستم را در بر میگیرد و کل وضع موجود را بجالش میکشد.

نه فقط در تجمعات و اعتصابات بلکه در راهپیمائی ها شاهد این پیشروی هستیم و این حرکتی است که کارگران و معلمان و کلابخشهای طبقه کارگر ابتکارش را در دست دارند. تجمعات کارگران در مراکز شهرها و یا بستن خیابانها و جاده ها برای جلب توجه مردم با این نوع شعارهای ضد وضع موجود، این یک پدیده تازه است که حتی نسبت به ۶ ماه پیش گام مهمی بجلومحسوب میشود. این نشان میدهد که جامعه یک نوع چالش سیاسی حکومت را آغاز کرده است. این وضعیت را کسانی که از نزدیک دست اندر کارند یا از ایران گزارش میدهند و یا فعالینی که با آنها تماس داریم به هزار و یک زبان دارند میگویند. میگویند این حکومت مانندی نیست و آخرین نفسهایش را میکشد و باید آماده باشیم. در حزب ما در خارج هنوز این بحث چندان مطرح نیست ولی در داخل ایران با هر کس بحث کنید همین را میگوید که اینها دارند میروند و دارند آخرین زورهایشان را میزنند.

معمولاً ما کنگره ها را با اسمی مشخص میگردیم. مثل کنگره انقلاب و یا کنگره حریت و غیره. با همین سبک میتوان این پلنوم را پلنوم حزب و جنبش کارگری نامید. میخواهم امروز در این مورد صحبت کنم. این تم را با یکی از رفقا در میان گذاشتم سئوالش این بود که آیا این یک بحث داخلی و مربوط به خودمان نیست؟ به نظر من اینطور نیست. رابطه حزب و جنبش کارگری یکی از سیاسی و اجتماعی ترین مباحثی است که میتوانیم در این مقطع داشته باشیم. اجازه بدهید ابتدا نگاه گذرائی به وضعیت سیاسی حاضر داشته باشیم. اینکه در بین دو پلنوم شرایط سیاسی چه تغییراتی کرده است، جمهوری اسلامی در چه وضعیتی است، اوضاع منطقه چگونه است، جنبشهای اعتراضی چه رونوی طی کرده اند، اپوزیسیون راست کجا

ایستاده است، اپوزیسیون چپ چه موقعیتی دارد و غیره. در کنگره دهم در مورد این مولفه ها بحث شد و اسناد متعددی تصویب شد. اساساً روند تحولات بر مبنای آن جهت گیریها و آن بحث ها و اسنادی که در کنگره ده داشتیم به پیش رفته است و این در واقع هم این را نشان میدهد که ما در کنگره دهم روی نکات درستی دست گذاشتیم و روندها را درست دیدیم و هم نشان میدهد که امروز باید از آن فراتر رفت و دیگر ایستادن در آنجا و اتکا به همان مصوبات کافی نیست.

در این شش ماه بسرعت تغییراتی در شرایط سیاسی ایران ایجاد شده است که باید در مرکز توجه قرار داد و پیشرویهای جنبش کارگری و رابطه حزب با جنبش کارگری بنظر من یکی از مهمترین تحولات در شش ماهه اخیر است. موضوع فقط این نیست که جنبش کارگری گسترش یافته و رادیکال تر شده است و یا جنبش های اعتراضی دیگر به پیش رفته اند و یا عرصه های جدیدی بوجود آمده اند مثل جنبش مال باختگان و غیره. قضیه

است که حزب ما بدست گرفت برای اینکه دو قطبی سیاه و سفید میان شرایط انقلابی و شرایط آرام را بشکند. نه شرایط امروز آرام است و نه انقلاب ناگهان از آسمان نازل میشود و نه تدارک انقلاب فقط در شرایط انقلابی ممکن است. بالاخره حزبی که استراتژی اش انقلاب است باید واقعیتی مثل جنبش سرنگونی را ببیند و بداند با چه شرایطی طرف است و چه چیزی را دارد رادیکالیزه میکند و چه چیزی را دارد متعین میکند و چه چیزی را دارد سازمان میدهد.

ما نمیتوانیم صبر کنیم تا شرایط انقلابی پیش بیاید. برای هیچ چیزی نباید صبر کنیم. همه چیز را باید خودمان بسازیم و به پیش برویم. کنگره دهم مصوبه ای در این رابطه داشت و در همین پلنوم هم یک قطعنامه پیشنهادی در مورد جنبش سرنگونی و جنبش های اعتراضی داریم. بعضی از رفقا در مکاتباتی که حول این قطعنامه داشتیم میپرسیدند آیا میشود هنوز از جنبش سرنگونی صحبت کرد. بحث من این است که امروز چیزی جز این معنی نمیدهد. جامعه بشدت قطبی شده است. بعنوان نمونه جنبش سکولاریستی را در نظر بگیرید. امروز اکتفا کردن به خواست جدائی مذهب از دولت از سطح اعتراضات در ایران عقب است. بحث بر سر ضدیت با مذهب است. نمیخواهم بگویم جنبش آته ایستی چون آته ایسم خودش یک نوع عقیده است ولی خواست مردم زودن خدا و مذهب از همه چیز است. جامعه دارد مذهب را پس میزند، دارد

سرنگونی طلبی زمینه و ریشه بسیاری از اعتراضات جاری است و این را بنظر من حکومت میدانند، اپوزیسیون میدانند، و خود مردم هم بر آن واقف هستند. یک جنبش عظیمی هست که فقط حزب ما آنرا جنبش سرنگونی مینامد و بنظر من این اسم گذاری خیلی دقیق و سیاسی و هوشمندانه ای است که اولین بار منصور حکمت مطرح کرد. بدلیل اینکه قبل از آن دو قطبی مکانیکی بود که یا انقلاب هست یا نیست، چپ در این دایره گیر کرده بود که شرایط انقلابی هست یا انقلابی نیست، مردم میخواهند سرنگون کنند یا نمی خواهند سرنگون کنند و غیره. این یک متد مکانیکی است که در واقعیت عمیق نمیشود و آن دینامیزم اجتماعی و مبارزه طبقاتی و کشاکشی که بین مردم و حکومت هست و جنگی که هر روزه جریان دارد را نمی بیند. در این متد، جنبش های مطالباتی جاری که چپ سنتی معمولاً آنرا جنبشهای دموکراتیک مینامید ربط چندانی به امر سرنگونی و به طبقه کارگر و کمونیستها ندارند. در این نگرش معیار اینست کارگران چه میگویند و چکار میکنند. و حرکت و اعتراضی که کارگران در آن نیستند ربطی به مبارزه طبقاتی ندارد. یا چنین وضعیتی در جامعه هست و یا شرایط انقلابی؛ و شرایط انقلابی یک وظایف و فعالیتهایی را لازم میکند که قبل از آن نباید به آن کارها دست زد. این نوع نگاه به مبارزه طبقاتی هیچ چیزش به متدولوژی ما و جهت گیری ما و شیوه کار ما نمیخورد. جنبش سرنگونی از جمله مفاهیمی

مذهب را بالا می آورد و می خواهد این سم را از تن خودش دفع کند. این گرایش در جامعه کاملاً قابل مشاهده است. در این شرایط سکولاریسم هنوز حق مطلب را ادا نمی کند. همانطور که کلا اگر جنبشهای جاری را صرفاً مطالباتی بدانید حق مطلب را ادا نکرده اید. امروز وقتی کارگران هپکو شعار میدهند "زیر بار ستم نمیکنم زندگی" در واقع در پیشاپیش صف مردم حرکت میکنند و حرف دل آنها را میزنند. بسیاری از جنبشهای جاری و یا حرکتهای تازه ای که شکل میگیرند فقط مطالبه جنبششان را طرح نمیکنند بلکه کل وضعیت موجود را بجانش میکشند، علیه ستم به خیابان می آیند و می خواهند در راه آزادی بجنگند. این حلقه به نظر من تعیین کننده است.

اجازه بدهید بر این متن به بحث حزب و جنبش کارگری بپردازیم. تاکید من بر حزب و جنبش کارگری است و نه حزب و طبقه کارگر. چون این دومی پیش فرض است و بحث شرایط امروز و شرایط دپروز و غیره نیست. حزب کمونیست کارگری حزب طبقه کارگر است به خاطر سیاستهایش، بخاطر برنامه یک دنیای بهتر، به خاطر استراتژی، به خاطر اهدافش، جنبش کارگری افت داشته باشد، خیز داشته باشد، قوی باشد، ضعیف باشد، سرنگونی طلبی در جامعه باشد یا نباشد، این حزب طبقه کارگر است. بنابراین بحث من بر سر هویت طبقاتی حزب نیست، بلکه بر سر جنبش کارگری به معنی اخص کلمه است. رابطه حزب با جنبش کارگری بعنوان یک جنبش جاری و مشخص. این جنبش چه خصوصیات و چه خصلتی دارد و حزب در آن چه جایگاهی دارد؟ به نظر من اگر کسی بخواهد بطور ایزکتیو در مورد جنبش کارگری امروز ایران صحبت کند، در مورد پیشرویهایش، ضعفها و قدرتهایش، تشکلاتش، چهره هایش، نمیتواند از حزب ما اسم نبرد مگر اینکه بطور عجیب و غریبی بخواهد تاریخ را جراحی کند، مگر بخواهد تاریخ را سانسور کند. نمیشود امروز حتی از چهره های جنبش کارگری که جلو آمده اند اسم برد اما نکفت زمانی که هنوز علنیته چهره ها رسم نشده بود حزبی بر این تاکید کرد و بقیه در

برابری ایستادند. وقتی ما از محمود صالحی نام بردیم و با اسم و رسم از او دفاع کردیم خیلی ها به ما گفتند شما مسئول نیستید، مسئولانه برخورد نمی کنید، امنیت فعالین کارگری را به خطر میاندازد، خارج نشسته اید دارید چهره های داخل را علنی میکنید و غیره.

مذلتها قبل از آن منصور حکمت گفته بود که کمونیستها باید امضا داشته باشند (امری که امروز چیز خیلی ساده ای بنظر میاید). میگفت کمونیستها باید با اسم و رسم بنویسند و حرف بزنند. فعالین جنبش چپ ایران باید اسم و رسم داشته باشد و در جامعه شناخته بشوند. هنوز سازمانها و نیروهای هستند که چهره ندارند. هنوز کسانی هستند در خارج کشور در پانلهای شرکت میکنند اما میگویند لطفا دوربین را از روی من بردارید، از من عکس نگیرید. (من چند سال قبل در یکی از این پانلهای حضور داشتم) اما این رسم تا حد زیادی بر افتاده است. آن زمان که منصور حکمت از ضرورت معرفی بودن فعالین کمونیست صحبت کرد این هنوز بحث نوئی بود و تابوشکن بود. آن زمان هم این بحث با مقاومت روبرو شد. میگفتند این خودخواهی است، کیش شخصیت است و غیره.

بحث دیگر ما این بود که لازم نیست سوسیالیسم را با جنبش کارگری پیوند بدهید. سوسیالیسم فی الحال یک گرایش گسترده و قوی در جنبش کارگری است. وجود آرمان و گرایش سوسیالیستی در میان کارگران را باید پیش فرض گرفت. جنبه دیگر این بحث این بود که کارگران امتیزه نیستند. حتی تحت شدیدترین اختناقتها کارگران جمع ها و محافل مبارزاتی خود را دارند. این نظریه ای بود که در سال ۶۳ منصور حکمت مطرح کرد. نظریه ای که بر وجود محافل کارگری و نقش آژیتاتورها و رهبران عملی در جنبش کارگری تاکید میکرد. آن زمان نه جنبش کارگری در موقعیت امروز بود و نه نهادهای فعالین کارگری شکل گرفته بود. بحث ما این بود که جنبش کارگری امتیزه و بی شکل نیست بلکه محافل و آژیتاتورهای خود را دارد. در دوره بعد بر مینا و در ادامه همین نظریه از تعیین جنبش کارگری صحبت

کردیم. گفتیم باید جنبش کارگری متعین شود، باید نهادهایش را درست کند، باید چهره هایش قدم جلو بگذارند و در جامعه سر بلند کنند.

امروز امر حزیت برجسته شده است. امروز این بحث جلو آمده که باید جنبش کارگری متحزب باشد و فعالین کارگری در حزب طبقاتی خود متشکل بشوند. بنظر من اهمیت کاری که محمد جراحی کرد مطرح کردن و بجلوراندن موضوع حزب و حزیت در جنبش کارگری بود. او تمام زندگیش، هم کارنامه مبارزاتیش و هم نفس زندگی و سرگشتش، یک کیفر خواست علیه سرمایه داری در ایران است. او بقول خودش در زندانها و در بیادگاهها ایستاد و از سوسیالیسم دفاع کرد. محمد جراحی حتی از مرگش هم اسلحه ای ساخت برای تعرض بیشتر و برای پیشروی بیشتر جنبش کارگری و پیشروی بیشتر کمونیسم. او کت من نمیخواهم بدون حزب بمیرم، نمیخواهم بعد از مرگ فقط بعنوان پیشرو جنبش کارگری از من اسم ببرند. میخواهم به عنوان کمونیست متشکل و متحزب از من اسم برده شود و به همین خاطر مصاحبه ای انجام داد که ما بعدا پخش کردیم. اهمیت این موضوع به نظر من فقط رابطه محمد جراحی با حزب و اینکه اوعضو و کادر حزب ما بوده است، نبود. جمعهای عقب مانده و متحجری که در پوستهای خودشان نشسته و دارند این واقعیت را زیر سوال میبرند، از درک اهمیت مساله عاجزند. مساله اینست که در جنبش کارگری و فکر میکنم در جامعه ایران حزب گریزی یک ترند است، یک خط است و "مستقل" بودن افتخار است. شما شاعر باشید، نویسنده باشید، حتی رهبر جنبش کارگری باشید به این میباید که عضو هیچ حزبی نیستید. این بخاطر امنیت نیست. بقول منصور حکمت دیکتاتوری مخفی کاری را بما تحمیل میکند ولی بتدریج این به جزئی از دی. ان. ا. و یک امر هویتی ما تبدیل میشود. حفظ امنیت مثل باکتریهای که خود را به زندگی در کوه یخ وفق داده اند و بعد از ذوب شدن بخواه همچنان به بقای خود ادامه میدهند، ویژگیهایی به جنبش کارگری و جنبشهای

اعتراضی داده که به امری درخود تبدیل شده اند. در جنبش کارگری - و در سایر جنبشهای اعتراضی - حزب نداشتن و مستقل بودن هر چند هم که دیکتاتوری زمینه هایش بوده است، امروز امری نهادینه شده است. نمیتوان قبول کرد که ملاحظات امنیتی علت این حزب گریزی است. نمیشود پذیرفت که فضیلت ساختن از مستقل و غیرحزبی بودن امری امنیتی است. کارگر از زندان علیه سرمایه داری بیانیه میدهد و میگوید اینها که پرونده امنیتی برای ما میسازند (منظورشان امنیت مفتخورهاست) ولی در همین بیانیه نمیگوید طبقه کارگر حزب لازم دارد. چرا؟ اگر مساله امنیت بود آن کیفرخواست علیه مفتخورهای حاکم هم، داده نمیشد. اعلام اینکه کارگر حزب لازم دارد خطر امنیتی ندارد. کارگر حزب خودش را میخواهد که از منافع طبقاتی اش دفاع کند. این را میشود و باید با صدای بلند اعلام کرد. در جنبش کارگری امر تشکل و متشکل شدن و متشکل کردن به درست امری پذیرفته شده و مقدس و قابل تاکید و درخور بیشترین تلاشها و مبارزات و فداکاریها است. کسی در این تردید ندارد که کارگر نباید متفرق باشد، "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است"، "کارگر متشکل همه چیز کارگران متفرق هیچ چیز"، ولی در این شعارها و گفتمانها حزب و تشکل حزبی غایب است. منظور از تشکل، سندیکا است، شورا است، تشکلهای توده ای است، منظور هر نوع تشکلی است غیر از حزب و تشکل حزبی.

به نظر من در جنبش کارگری محتوا از شکل جلو زده است. جنبش کارگری به جنگ سرمایه داری رفته است، بیانیه های ضد سرمایه میدهد اما از ضرورت و مطلوبیت حزب و حزیت صحبتی در میان نیست. منظور من صرفاً حزب کمونیست کارگری نیست، بلکه تاکید بر حزب طبقاتی کارگران به معنای پایه ای و عام کلمه است. چرا حزبی بودن و عضو یک حزب بودن یک فضیلت نیست؟ چرا وقتی یک رهبر سرشناس کارگری وصیتش این است که حزبی بودن مرا اعلام کنید با واکنشهای منفی روبرو میشود؟ این فرهنگ از کجا آمده

است؟ این بنظر من یک گرایش عقب مانده و بازدارنده در جنبش کارگری است که افشاء نشده است و کسی راجع به آن حرف نزده است. زمانی که حزب کمونیست ایران را ساختیم رفتیم به جنگ نظریه پیوند و موکول کردن حزب به پیوند میان سوسیالیسم و جنبش کارگری، ولی باید این مبارزه را ادامه داد. بحث پیوند یک گوشه کوچک و بازتاب تئوریک سر باز زدن از حزب در جنبش چپ بود. ولی این یک گرایش عمومی تری است. حال به خاطر تجربه منفی حزب توده، به خاطر شکست های دهه ۳۰ شمسی، بخاطر گورستان آریامهری یا به هر دلیل دیگری، حزیت به فرصت طلبی تعبیر میشود. به اینکه "بفکر خودشان هستند! فعال حزبی که از تو دفاع میکند میخواهد حزیش قوی شود!" یاد هست آن زمان که تازه چهره های حزبی در جامعه مطرح شده بودند، زمانی که هنوز منصور حکمت در قید حیات بود، ثریا شهبانی بعنوان مسئول اول کودکان مورد این نقد قرار گرفته بود که از کودکان دفاع میکنند برای اینکه حزیش مطرح شود! اگر اشتباه نکنم این را در یکی از روزنامه های تورنتو نوشته بودند و جوابی که دادیم این بود که نه تنها تناقضی بین این دو نیست، بلکه هر کس بخواهد بطور پیگیر و رادیکال از کودکان دفاع کن باید به حزب ما بپیوندد. هر کس میخواهد بیحقوقی کودکان را ریشه کن کند، هر کس میخواهد علیه فقر و بیحقوقی و هر نوع تبعیض و نابرابری مبارزه کند، باید به حزب ما بپیوندد. این دو قطبی که یا حزب یا امر من، از اساس پوچ و بی معنی است. گویا هر کس به حزبی پیوسته بدنبال صندلی و پست و مقام است. گویا تنها مبارزه مستقل از احزاب خالص و صادقانه است!

این تفکر را باید شکست. محمد جراحی ما را دقیقاً در این نقطه قرار داد. در این نقطه که برویم به جنگ پراکندگی در جنبش کارگری به معنای حزیبیش. حزب همانقدر ضروری است که شعار کارگران جهان متحد شوید. مگر یک معنای کارگران جهان متحد شوید این نیست که کارگران جهان حزب داشته باشید، که کارگران جهان

قطعنامه در باره

جایگاه جنبشهای جاری در امر سرنگونی جمهوری اسلامی

این جنبشها و تحقق اهداف و مطالبات مشخصشان
ب- طرح و اشاعه شعارها و سیاستهای رادیکال حزب بعنوان راه پیشروی و پیروزی این جنبشها
ج- تقویت و تعیین بخشیدن به جنبشهای اعتراضی و مطرح کردن نهادها و فعالین این جنبشها به کمک کانال جدید و میدیای اجتماعی و دیگر رسانه های حزبی
د- مقابله با گرایشهای راست و سازشکارانه و رفرمیستی در جنبشهای جاری
ه- شکل دادن به کمپین ها و جنبشهای اجتماعی در عرصه های تازه ای که امکان و شرایط مناسب شکلگیری حرکت و جنبش اعتراضی وجود دارد.
و- نمایندگی کردن جنبشهای اعتراضی جاری در خارج کشور و بسیج افکار عمومی، اتحادیه های کارگری و نیروهای چپ و آزادیخواه جهانی در حمایت فعال از جنبشهای برحق اعتراضی در ایران
حزب کمونیست کارگری پیشبرد پیگیر وظایف فوق را يك پیش شرط مهم تحکیم رابطه حزب با جامعه و گام تعیین کننده ای در تحقق تامین رهبری حزب در انقلاب آتی میداند.

مساله بود و نبود حکومت را به گفتمان رایج در میان فعالین و توده مردم تبدیل میکند.
۶- در موارد متعددی "مطالبه" مطرح شده در جنبشهای جاری عملاً به معنی خلع ید از جمهوری اسلامی است. در این موارد "جنبشهای مطالباتی" عملاً ظرف و شکل امکانپذیر ابراز وجود جنبش سرنگونی در توازن قوای موجود هستند.
۷- جنبشهای جاری در تعیین و تدارک سیاسی و اجتماعی انقلاب آتی - دامنه و عمق، چهره ها و نهادهای فعال در انقلاب، خصلت طبقاتی، سازماندهی و رهبری، روند پیشروی، و امکان و شکل پیروزی انقلاب - نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند.
حزب شکلگیری و پیشروی جنبشهای حق طلبانه جاری را گام مهمی در جهت تقویت و تعمیق جنبش سرنگونی میدانند و انجام وظایف زیر را در اولویت خود قرار میدهد:
الف - دفاع پیگیر از خواستهای جنبشهای اعتراضی حق طلبانه و ضد تبعیض و دخالتگری فعال و عملی کادرها و اعضای حزب در جهت پیشروی هر چه بیشتر

از آنجا که:
۱- سرنگونی طلبی و خواست بزیر کشیدن جمهوری اسلامی يك گرایش قوی و گسترده در جامعه است.
۲- هر اندازه جنبشهای اعتراضی بتوانند خواستهای برحقشان را به حکومت تحمیل کنند و یا به تحقق آنها نزدیک بشوند به همان میزان شرایط برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بیشتر فراهم میشود
۳- فعالین و چهره ها و نهادهای مبارزاتی که در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه در جامعه فعال و شناخته میشوند میتوانند در شرایط انقلابی نقش مهمی ایفا کنند. بویژه جنبش کارگری با گسترش و پیشروی بی سابقه ای که در دوره حاضر یافته است میتواند جایگاه تعیین کننده ای در روند سرنگونی جمهوری اسلامی داشته باشد.
۴- تضعیف و بهم ریختگی صفوف رژیم در اثر فشار اعتراضات جاری يك فاکتور مهم در شکلگیری انقلاب است.
۵- بسیاری از خواستهائی که در قالب مطالبات صنفی و مدنی مطرح میشود عملاً موجودیت حکومت را بجالش میکشد و امروز کار شده است. میخواهم بگویم سیاست سازماندهی ما، نظریه حزب و جامعه، سیاست برخورد به جنبش کارگری از سر آژیتاتورها و فعالین و رهبران عملی، امروز محصول عملی داده است. بجزم رانده شدن حزب و گفتمان حزبیت و روی آوری به حزب يك حلقه تعیین کننده در این روند است. این پیشروی حزب در گزارشهای ارائه شده به پلنوم و حتی در قرار داخلی پیشنهادی اصغر کریمی منعکس است که در ادامه پلنوم در این باره صحبت خواهیم کرد. امیدوارم پلنوم خوب و موافقی داشته باشیم.

ما بوده است و همچنان باید باشد ولی این چالشی اجتماعی است و فقط هم به جنبش کارگری مربوط نیست. جنبش کارگری محور و اساس و صف پیشتاز این حرکت است، اما این يك چالش اجتماعی است. باید حزب و حزبیت را تبدیل به افتخار مبارزین آن جامعه بکنیم. تبدیل کنیم به هدف و امتیاز و نقطه مثبت آکتیویست هر جنبش و هر حرکت و عرصه اعتراضی در آن جامعه.

این بنظر من يك پایه مهم استراتژی حزب برای خلع ید از سرمایه داری و رژیم اسلامی اش و در رابطه با نظریه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی است. ما همیشه گفته ایم موضوع کار ما يك جامعه متحرک است و نه يك جامعه ایستا. حزب و جامعه قبل از هر چیز یعنی حزب و فعالین جنبش کارگری، یعنی حزب و فعالین جنبش زنان، یعنی حزب و فعالین همه جنبش های اعتراضی. این امر اگر تا پلنوم قبل هنوز يك نظریه بود امروز دیگر يك واقعیت است. این دیگر عملی شده است، دارد عملی میشود و داریم محصولش را به چشم می بینیم. محمد جراحی از آسمان نازل نشده است، يك رعد در آسمان بی ابر نیست، نتیجه خط و سیاست و پراتیک معین حزب ما است. روی آوری محمد جراحی ها به حزب نتیجه سیاست پیگیری است که برایش از زمان طرح نظریه محافل کارگری منصور حکمت تا امروز کار شده است. میخواهم بگویم سیاست سازماندهی ما، نظریه حزب و جامعه، سیاست برخورد به جنبش کارگری از سر آژیتاتورها و فعالین و رهبران عملی، امروز محصول عملی داده است. بجزم رانده شدن حزب و گفتمان حزبیت و روی آوری به حزب يك حلقه تعیین کننده در این روند است. این پیشروی حزب در گزارشهای ارائه شده به پلنوم و حتی در قرار داخلی پیشنهادی اصغر کریمی منعکس است که در ادامه پلنوم در این باره صحبت خواهیم کرد. امیدوارم پلنوم خوب و موافقی داشته باشیم.

انترناسیونال داشته باشید، که کارگران جهان به جنگ سیاسی سرمایه داری بروید. کارگران باید به چالش قدرت سیاسی سرمایه داران برخیزند و ابزار این جنگ حزب است. بدون حزب کمونیسم، نقد کمونیستی سرمایه از آگاهگری و تبلیغ و ترویج فرا تر نمیرود. فرض کنید در ایران شوراها کارگری درست شدند، اتحادیه و سندیکا و تشکلهای توده ای کارگری درست شدند، اگر حزب را حذف کنید چیزی تغییر نخواهد کرد. مگر انقلابات بهار عربی را ندیدیم.
رفقا حزب در دستور جنبش کارگری آمده است و اگر کسی نمیخواهد زیر بار ستم زندگی کند، باید بداند که حزب کمونیست کارگری است که این امر را متحقق میکند. ما باید این تابو حزب گریزی را بشکنیم. این تابو که نمیشود از حزب صحبت کرد چون ظاهراً مساله امنیتی است، باید این را کنار زد. مانع تجربه منفی است که ظاهراً از حزب و حزب سازی در جامعه وجود دارد. سایتی در دفاع از حقوق زنان براه انداخته اند، اما در همان بالا نوشته اند به هیچ حزب و گروهی متعلق نیستیم. حزبی نبودن را مثل يك مدال به سینه زده اند. این مدال را باید از سینه ها کند و بر عکس باید مدال حزب را به سینه ها زد. فعالین باید به حزبی بودن افتخار کنند.

من فکر میکنم قدم بعدی پیشروی جنبش کارگری يك تحول کیفی خواهد بود در جهت حزبیت و متحزب شدن و به این اعتبار قدم بعدی رشد جنبش سرنگونی و به چالش کشیدن حکومت، بحث حزبیت است. حزبیت دیگر تئوری نیست، دیگر موضوع بحث فقط ما چپ ها نیست، امر تخصصی کمونیست ها نیست، امر جامعه ای است که میخواهد رها شود و این جامعه بدون حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ایران به جانی نمیرسد. این گفتمان را باید ما ببریم در جامعه. این فرق میکند با "به حزب ما بپیوندید"، این فرق میکند با جواب تئوریک به نظریه پیوند. من نه پلیمک ایدئولوژیک و عقیدتی با کسی دارم و نه در این بحث میخواهم کسی را به حزب جلب کنم. فراخوان به حزب کار همیشه

قرار در مورد تشکیلاتی حزبی طبقه کارگر

و در میان فعالین و توده کارگران تبدیل بشود.
حزب کمونیست کارگری همه کارگران را به عضویت در این حزب فرا میخواند.

نقد گرایشاتی که فعالیت غیرحزبی و "مستقل" از احزاب چپ و کمونیستی را يك فضیلت میدانند در دستور کار خود قرار بدهند و تلاش کنند ضرورت و حیاتی بودن تحزب و حزب برای رهایی طبقه کارگر به يك گفتمان رایج در جامعه

از آنجا که يك رکن مهم تشکیلاتی طبقه کارگر تحزب و سازمانیابی حزبی است پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران از رهبری و فعالین حزبی در جنبش کارگری میخواهد که؛
مقابله فعال با حزب گریزی و



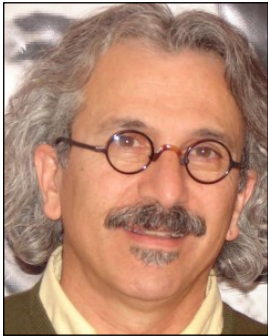
**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

fb.com/wpiran/

گفتگو با علی جوادی در باره فراندوم در کردستان عراق



بنا شده است. و هر درجه حاشیه ای شدن مساله ملی منجر به زوال این برگ ناسیونالیسم و به جلو آمدن مساله اصلی جامعه طبقاتی یعنی تقابل کار و سرمایه و تشدید مبارزه طبقاتی خواهد شد. کمونیسم کارگری از این تقابل اجتناب نمیکند، برعکس به استقبال آن میرود.

از طرف دیگر ما به شرط چاقو و به شرط پیروزی وارد هر جدالی نمیشویم. ما به شرط پیروزی اعتصاب نمیکشیم. ما به شرط پیروزی قیام نمیکشیم. ما به شرط پیروزی به تدارک و سازماندهی انقلاب نمی پردازیم.

بعلاوه، ما زمان برگزاری فراندوم را تعیین نکردیم. ما فراخوان روز فراندوم را ندادیم. دولت اقلیم کردستان چنین کرد. واقعیت این است که حزب دمکرات کردستان بمنظور حاشیه ای کردن رقیب خود، اتحادیه میهنی و بمنظور فرار از فشار توده های مردم زحمتکش علیه دولت اقلیم کردستان، علیرغم سیاستهای پیشین خود، برگزاری فراندوم را در دستور کار حکومت اقلیم کردستان قرار داد. در چنین شرایطی یک نیروی کمونیستی کارگری تنها میتواند سیاست خود را در قبال این مساله تعریف کند.

سیاست ما از زمان حمله نظامی آمریکا و اعلام منطقه پرواز ممنوعه بر فراز مناطق کردنشین عراق، برگزاری فراندوم و تعیین تکلیف سیاسی و حقوقی مردم محروم و ستیمیده این منطقه بود. مردم مناطق کردنشین عراق حق داشتند تا نظر خود را در مورد آینده حقوقی و سیاسی این مناطق در پس یک فراندوم آزاد اعلام کنند. حزب کمونیست کارگری حق جدایی مردم مناطق کردنشین از عراق و تشکیل یک دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد را برای مردم کردستان

همچنین دولت اسلامی ترکیه قرار داشت. به این فضای تهدید و ارباب باید سیاست سازمان ملل و آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی را اضافه کنید، تهدید برای عدم برگزاری فراندوم و مقابله با آراء مردم زمانیکه رای به جدایی دهند، بطور همه جانبه ای بر بالای سر جامعه قرار گرفته بود. آیا احزاب مخالف و موافق اعم از راست و چپ از آزادیهای بی قید و شرط و برابری برخوردار بودند؟ باز هم باید گفت که نه تماما! اما امکان ابراز وجود سیاسی به درجاتی قابل قبولی موجود بود. احزاب و نیروهای سیاسی از آزادی عمل نسبی و معینی برخوردار بودند.

آیا فراندوم منتج به تقویت نیروهای ناسیونالیست کرد شد و اگر چنین میشد، نباید از برگزاری فراندوم استقبال میشد؟ بنظر من نه برگزاری فراندوم منتج به تقویت نیروهای ناسیونالیست کرد شد و نه اگر چنین میشد ما باید الزاما تغییری در سیاست اصولی مان برای برگزاری فراندوم و حل این معضل تاریخی مردم در کردستان عراق ایجاد میکردیم. این تبلیغات صرفا نشانگر کوفته بینی برخی جریانات چپی است که از قرار نیات خیر و حسنه خود را با ارزیابی های غلط در هم آمیخته اند. حال زار و چند دستگی و بحرانی که اکنون دچار آن شده اند، نشانی از تقویت نیروهای ناسیونالیست نیست. شاید گفته شود که این وضعیت در هم ریخته و چند پارگی نیروهای ناسیونالیستی ناشی از تعرض ارتجاعی دولت عراق و حمایت گسترده نیروهای تروریست اجاره ای حشد الشعبی و غیره هستند. واقعیتی است. اما حتی اگر چنین چرخش ارتجاعی در مواجهه با فراندوم صورت نمی گرفت ما شاهد تقویت ناسیونالیسم کرد نمی بودیم. واقعیت این است که ناسیونالیسم کرد از وجود مساله ملی و رو در رویی های ملی و قومی تغذیه میکند. زندگی سیاسی اش بر این خصوصتهای کور و ضد انسانی

هستند. **انترناسیونال:** برخی می گویند شرایط برای برگزاری فراندوم مناسب نبود. توازن قوا برای فراندوم مهیا نبود. یک باور در میان برخی از نیروهای چپ این بود که فراندوم تحت هدایت نیروهای ناسیونالیست به تقویت آنها منجر می شود. از اینرو قابل پشتیبانی نبود. حزب کمونیست کارگری از برگزاری فراندوم حمایت کرد. بنظر شما برگزاری فراندوم درست و قابل پشتیبانی بود؟

علی جوادی: سیاست عمومی ما برای فیصله دادن به مساله ملی، برگزاری فراندوم و مراجعه به آراء مستقیم مردم است. در عراق ما خواهان برگزاری یک فراندوم آزاد در مناطق کردنشین بمنظور حل مساله ملی و کنار زدن رو در رویی های ملی و قومی هستیم. مساله ای که محصول تلاش ارتجاعی نیروهای رنگارنگ ناسیونالیستی است. از نقطه نظر ما چنین فراندومی می بایست تحت نظارت مراجع رسمی بین المللی برگزار شود. بعلاوه، فراندوم تنها در شرایطی به معنای واقعی کلمه آزاد خواهد بود که مردم تحت فشار و ارباب و تهدید هیچ نیرویی نباشند و فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی بمنظور آشنا کردن توده های مردم با سیاستهایشان کاملاً تضمین شده و بدون قید و شرط در یک دوره حداقل شش ماهه باشد. توازن قوا و موقعیت نیروهای ناسیونالیست در زمان برگزاری فراندوم یکی از پیش شرطهای برگزاری یک فراندوم آزاد نیست. نمیتوان زمان برگزاری فراندوم را به تفوق سیاسی نیروهای چپ و کمونیست موکول کرد. این "پولتیک" زدنهای بخشی از سیاست ما کمونیستهای کارگری نیست.

اما آیا فراندوم در مناطق کردنشین عراق در چنین شرایطی برگزار شد؟ نه تماما! جامعه زیر تیغ تهدید نیروهای مرتجع منطقه از حکومت قومی - مذهبی در عراق گرفته تا جمهوری اسلامی در ایران و

به ذات از سیاست برگزاری فراندوم و تشکیل کشور مستقل کردستان، یک کردستان آزاد، برابر، سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی، دفاع میکنیم.

اما زندگی انگلی در شکاف نیروهای مرتجع منطقه، اتکاء به یک ارتجاع در مقابل دیگری بخشی از سیاست همیشگی ناسیونالیسم کرد است. یک نمونه بارز بند و بست این جریانات با رژیم سرکوبگر شاه در مقابله با رژیم ناسیونالیستی و جنایتکار صدام، تا زمانیکه چنین شکافی وجود داشت، است. و سپس خانه نشین شدن ملا مصطفی بارزانی در اطراف تهران، زمانیکه دیگر این شکاف به درجاتی پر شده بود. نمونه دیگر، همکاری حزب دمکرات با رژیم بعث عراق و تصرف شهر اربیل در سال ۱۹۹۶ است. کلا این جریانات بقاء خود را به درجات زیادی مدیون چنین سیاستهای هستند.

به قول منصور حکمت "اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان بارها نشان داده اند که نه فقط هیچ جایی در تلاش تاریخی مردم کردستان عراق برای رهایی از ستم ملی و تبعیضات اجتماعی ندارند، بلکه خود جزو اولین موانعی هستند که باید از سر راه مردم و مبارزه آزادیخواهانه آنها کنار زده شوند. رهایی مردم کردستان بدون خلاصی از سلطه این احزاب ارتجاعی و پایان دادن به میدانداری آنها در صحنه کردستان ممکن نیست." (منصور حکمت ۱۹۹۶)

این رویدادها بار دیگر بر این ارزیابی ما صحنه گذاشت که ناسیونالیسم حتی در دفاع از طرح استقلال مناطق کردنشین از عراق ذره ای آزادیخواهی و برابری طلبی و یا پیشروی به سوی یک زندگی بدون ستم ملی و نابرابری و تبعیضات ملی و قومی را نمایندگی نمیکند. هدفشان در هر شرایطی سهم بری از قدرت سیاسی حاکم است. جامعه و مطالبات مردم برای این جریانات تنها پلکانی برای رسیدن به قدرت

دولت های عراق، جمهوری اسلامی و ترکیه در اقدامی هماهنگ ابتدا تلاش کردند با تهدید و فشار سیاسی و دیپلماتیک مانع برگزاری فراندوم گردند. فشارها و تهدیدها کارساز نبود. بلاخره با توطئه و حمله نظامی که به تصرف کرکوک و چند شهر دیگر انجامید به تقابل با فراندوم روی آوردند. به این ترتیب نتایج فراندوم و استقلال کردستان در پرده ابهام فرو رفت. شرایط تازه باعث طرح سئوالات و انتقاداتی نسبت به حامیان برگزاری فراندوم و استقلال کردستان شده است که لازم است به آنها پرداخته شود. در این مورد گفتگویی داریم با علی جوادی.

انترناسیونال:

توطئه های پنهانی نیروهای ناسیونالیست وابسته به اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی و باز کردن درهای قلعه و واگذاری کرکوک و چند شهر دیگر به نیروهای نظامی دولت عراق و حشدالشعبی در ازای کسب برخی امتیازات سیر تحولات را تغییر داد. آیا این روند از پیش قابل پیش بینی بود؟

علی جوادی:

تبابی با مرتجع ترین و سیاه ترین نیروهای سیاسی همواره یک رکن سیاست جریانات ناسیونالیست قوم پرست و عشیرتی کرد بوده است. به این اعتبار اتخاذ سیاست بند و بست مزورانه از جانب اتحادیه میهنی و هزیمت و تسلیم بی چون و چرا از جانب حزب دمکرات کردستان عراق، دور از انتظار نبود. اما از آنجائیکه اتخاذ چنین سیاستی در عین حال مبتنی بر یک چرخش سیاسی دیگر بود، چندان هم قابل پیش بینی در چنین ابعاد و دامنه ای نبود. این رویدادها حتی بسیاری از نیروهای خود این جریانات را هم دچار سرگیجه و شگفتی کرد. تصور چنین هزیمت و خفت و خواری را نداشتند. به هر حال مستقل از هر درجه قابل پیش بینی بودن یا نبودن سیاستهای ناسیونالیسم کرد، ما مستقلاً و قائم

به رسمیت می‌شناسد. این یک سیاست اصولی برای پایان دادن به مساله ملی و تخصیصات و کشمکشهایی ملی در جامعه است. ما از این سیاست اصولی قویا دفاع می‌کنیم. ما هرگونه بند و بست و توافقی که از بالای سر مردم کردستان میان نیروهای اقلیم کردستان و دولت عراق صورت پذیرد را فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی دانسته و قویا محکوم می‌کنیم.

انترناسیونال: کسانی هم معتقد بودند استقلال راه حل درست و اصولی نیست و لذا راه حل را در یک عراق فدرال می‌دانند. اما کردستان عراق بیش از یک ربع قرن بصورت فدرال و حتی با حقوق خیلی بیشتر از فدرال اداره می‌شد. چرا فدرالیسم پاسخگو نبود؟

علی جوادی: فدرالیسم پاسخگو نبود چرا که بر خلاف بسته بندی و ظاهر اعلام شده آن در واقع طرحی برای پاسخگویی به معضلات و کشمکشهای ناشی از تخصیص ملی و قومی نیست. ما همواره اعلام کرده‌ایم که فدرالیسم نه تنها راه حلی برای پایان دادن به خصوصتهای قومی و ملی در جامعه نیست بلکه بر عکس نسخه ای تماما ارتجاعی برای ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به این خصوصتهای دشمنی‌ها است. مگر میشود جامعه را به قومیتها و اقوام و ملیتها تقسیم کرد، برچسب و هویت لعنتی قومیت را بر پیشانی مردم در جامعه زد و انتظار داشت که چنین تقسیم بندی و سازمانیابی جامعه منجر به از بین رفتن چنین کشمکشهایی شود؟ اصولا یک هدف چنین نیروهایی تضمین تداوم چنین خصوصتهایی است. این خصوصتها را شکل داده‌اند. بذر آن را پاشیده‌اند. خود خالق و مسبب جنایتهای قومی و ملی بیشماری بوده‌اند. از این رو نیز شالوده‌های دولت مورد نظر خود را بر آن استوار کرده‌اند. ما عمیقا معتقدیم که تشکیل دولت بر مبنای قومیت و ملیت و مذهب یک تلاش عمیقا ارتجاعی و ضد انسانی است. هر جریانی که از فدرالیسم و سازمانیابی قومی جامعه دفاع میکند، از نقطه نظر ما یک جریان ارتجاعی است. آیا تجربه فدرالیسم در عراق چیزی خلاف این واقعیت را نشان میدهد؟

آیا جامعه بشری صدمات کمی از کشمکشها و فجایع قومی و ملی دیده است؟ آیا گورهای دسته جمعی و کشتارهای دهشتناک قومی در رواندا و یوگسلاوی به فراموشی سپرده شده‌اند؟

انتظار دیگری از طرفداران فدرالیسم نمیتوان داشت. این جریانات بنا به تعریف نمیتوانند مدافع برگزاری فراندن و جدایی و تشکیل کشور مستقل به عنوان یک گزینه در این چهارچوب باشند. فدرالیسم به این جریانات امکان میدهد که در یک بست و بند ارتجاعی با نیروهای حاکم از بالای سر مردم، سرنوشت بخشی از جامعه را در دست بگیرند. این یک مزیت فدرالیسم برای جریانات است.

صد بار و هزار بار دگر باید گفت و تاکید کرد که فدرالیسم طرحی مترادف و یا متضمن از بین رفتن ستم و تبعیض و نابرابری نیست. نابرابری و ستم ملی در این سیستم نهادینه و ابدی شده است. آیا در حکومت فدرالی اقلیم کردستان افراد منتسب به "عرب" میتوانند در مقام مسئول قرار گیرند؟ آیا شهروندان منتسب به ملت آلف میتوانند از حقوق و اختیارات برابر در حکومت فدرال ملت "ب" برخوردار باشند؟ آیا در اقلیم کردستان چنین بود؟ نفس شکل دادن هر نوع حاکمیتی به نام یک "ملت" و قرار دادن هویت قومی و ملی به عنوان مبنای حقوقی و سیاسی وجود یک کشور، خود بنا به تعریف ناقص حق برابر و آزاد تمامی شهروندان یک جامعه است. ارتجاعی و ضد انسانی است.

انترناسیونال: برخی از نیروها مراجعه به آراء مردم را ظاهرا قبول داشتند، اما تاکید می‌کردند که سرنوشت کردستان عراق با همه پرسى از همه اهالی کشور عراق باید تعیین شود. اصولا همه پرسى به چه صورت باید باشد؟

علی جوادی: این سیاست اعلام شده جریانات ناسیونالیسم حاکم است. در میان نیروهای سیاسی در ایران حزب مشروطه دارای چنین سیاستی است. از قرار موافق برگزاری فراندن هستند، اما فراندنی که در تمام عراق صورت پذیرد. طرحشان بیشتر به شوخی و مزاح شبیه است. جلی نیست. این سیاست فاصله چندانی با سیاست

الحاق اجباری" و استفاده از "نیروی نظامی" برای "ملحق نگه داشتن" و یا مقابله نظامی با "تجزیه طلبی" ندارد. حق جدایی، حق مردمی است که کشمکشهای قومی و ملی همزیستی مسالمت آمیز میان بخشهای مختلف جامعه را عملا به هر دلیلی غیر ممکن کرده است. سرنوشت مردم کردستان عراق را تنها و تنها باید خود مردم کردستان عراق در یک پروسه آزاد تعیین کنند. هرگونه دخالت دولت مرکزی و یا توده مردم "ملت بالا دست" بنا به تعریف ناقص این حق اولیه مردم است.

بعلاوه، این جریانات پرونده قطوری از سرکوبگری و مقابله با "تجزیه طلبی" در تاریخچه خود دارند. از قرار این روزها پس از "تعقیب بسیار"، "مدن" و "لیبرال" شده و دست بردن به "اسلحه" و به پا کردن "چکمه های نظامی" خود را چندان مناسب و مد روز نمیدانند. این سیاست هم از قرار یک نتیجه سیاست عمومی ناسیونالیستی "هنر نزد ایرانیان است و بس" میباشد.

ما به عنوان یک اصل عمومی، خواهان زندگی مردم منتسب به ملیتهای مختلف در چهارچوبهای کشوری بزرگتر بعنوان شهروندان آزاد و برابر و متساوی الحقوق هستیم. اما در شرایطی که وجود ستم و مساله و کشمکش ملی و قومی در جامعه همزیستی مسالمت آمیز مردم را در چهار چوبهای کشوری موجود دشوار و مشکل میکند، ما خواهان حق جدایی و تشکیل دولت مستقل از کانال مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم هستیم.

اما برسمیت شناسایی حق جدایی در جوامعی که از مساله ملی رنج میبرند الزاما به معنای توصیه جدایی در هر موردی نیست. ما در مواردی که قویا محتمل باشد که جدایی و تشکیل کشور مستقل مردم را از حقوق مدنی پیشروتر و برابر تر و انسانی تر برخوردار میکند، رای به جدایی میدهیم.

انترناسیونال: در این میان کسانی هم از موضع ظاهرا چپ بر شعار تسلیح توده ای و مقاومت مسلحانه تاکید داشتند و دارند. اینها تا آنجا پیش رفتند که مردم کردستان را به قیام علیه حاکمین

اقلیم تشویق می‌کنند و حتی شعار معروف لنینی تفنگها با بطرف دولت خودی را طرح می‌کنند. بنظر میاید اینها سیاست و راه حل را از میان کتابها و نه واقعیت زنده استنتاج می‌کنند. در این مورد چه نظری دارید؟

علی جوادی: گفته معروفی است که میگوید جنگ ادامه سیاست است. بیان گویایی است. این مساله در مورد مبارزه نظامی هم به نوعی صادق است. اتخاذ و در دستور قرار دادن سیاست نظامی توسط یک سازمان و حزب سیاسی معمولا ادامه و گوشه‌ای از سیاست عمومی این حزب است. مجزا از آن نیست. آیا شرایط سیاسی و کشمکشهای موجود در جامعه ضرورت اتخاذ سیاست نظامی و دست بردن به اسلحه را برای مقابله با نیروهای سرکوبگر طبقه حاکمه و یا متجاوز در دستور قرار داده است؟ در صورت دادن پاسخ مثبت به چنین سئوالی معمولا میتوان وارد چنین عرصه ای شد و پاسخ تاکتیکی روشنی به مساله بعد نظامی در سیاست روز داد. اقدام نظامی و بدست گرفتن اسلحه در مبارزه سیاسی عرصه ای مستقل از سیاست و استراتژی سیاسی و اهداف و چشم اندازهای سیاسی نیست. حداقل برای ما کمونیستهای کارگری اینطور نیست.

بنظر من سیاست تسلیح توده ای مردم در کردستان در شرایط اولیه پس از حمله ارتش عراق به کرکوک یک سیاست کاملا اوتوریستی بود که عملا در خدمت جریانات ناسیونالیست حاکم در عرصه سیاست کردستان قرار میگرفت. به چند دلیل ساده! آیا نیروی فراخوان دهنده خود رهبری و هدایت مردم مسلح را در دست خواهد داشت؟ آیا این سیاست فراخوانی به مردمی است که چشم به سیاستهای حزب و جریان معینی دوخته‌اند؟ کدام نیرو

و یا نیروهایی رهبری و هدایت مردم مسلح را در دست خواهند داشت؟ آیا مسلح بودن در عین حال مترادف با رادیکالیسم سیاسی است؟ تسلیح عمومی ادامه کدام سیاست مبارزاتی توده ای است؟ یک حلقه سیاسی از کدام مجموعه سیاسی و مبارزاتی و مقاومت توده ای است؟ ما عمیقا بر این باوریم که باید

مردم را از شر سلطه جریانات قوم پرست و ناسیونالیست خلاص کرد. این جریانات ذره ای منفعت مردم توده های مردم تحت ستم در کردستان عراق را منعکس نمیکند. این نیروها يك مانع جدی و تعیین کننده در پیشروی مبارزات توده های مردم در اقلیم کردستان هستند. اما اقدام نظامی علیه این جریان در شرایطی که ارتش آمریکایی عراق و لشکر اجاره ای حشد الشعبی به اقدام نظامی علیه کرکوک و شهرهای حومه توسل جسته است، اگر نشان همسویی با این نیروها نباشد، حداقل نشان بی خردی و یرت بودن از اوضاع است. این جریانات را نباید چندان جدی گرفت!

انترناسیونال: با همه این تفصیلات آیا بنظر شما برگزاری فراندن استقلال درست بود؟

علی جوادی: بدون تردید! **انترناسیونال:** آیا می توان سیر حوادث بعدی را ترسیم کرد؟ مثلا اشغال همه نقاط کردستان توسط دولت مرکزی عراق ممکن است؟ آیا دولت فدرال و اقلیم باقی خواهد ماند؟ و یا آنطور که طرح و نقشه های سلیمانی-طالبانی انتشار یافته است، کردستان عملا به دو اقلیم تقسیم می شود؟

علی جوادی: وضعیت حاضر بسیار سیال است. اما علیرغم همه ناروشنی های سیاسی من فکر نمیکنم که دولت مرکزی عراق چنین سیاستی را در دستور داشته باشد و یا بخواهد در دستور قرار دهد. هدف این جریانات تصرف کرکوک و منابع نفتی آن و شهرهای حومه و باز گرداندن نیروهای اقلیم کردستان به دوران پس از حمله داعش بود. به دنبال به تسلیم کشاندن نیروهای اقلیم کردستان بودند. به این هدف خود با به سازش کشاندن اتحادیه میهنی و تسلیم و هزیمت نیروهای حزب دمکرات دست یافتند.

اینکه دولت اقلیم در کردستان نتواند به عنوان یک مجموعه واحد عمل کند، سیاستی است که بنظر منافع روشنی برای حکومت مرکزی عراق و همچنین بخشهایی از اتحادیه میهنی به دنبال خواهد داشت. در پس این سیاست، برخی از دستجات ناسیونالیستی نیز

اطلاعیه پایانی پلنوم ۴۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری



حال هر پیشروی و پیروزی کمونیسم در ایران میتواند الهام بخش مردم منطقه و جهان و مورد حمایت آنها قرار گیرد.

در این پلنوم قطعنامه ای در مورد جایگاه جنبشهای جاری در امر سرنگونی جمهوری اسلامی و قراری در مورد تشکل یابی حزبی طبقه کارگر که حمید تقوایی به پلنوم ارائه کرده بود پس از اصلاحاتی به تصویب رسید.

در جوار پلنوم دو سمینار در مورد رفتارندم در کردستان عراق که معرف آن عبدل گلپریان و آرایش تشکیلاتی حزب در آینده که معرف آن کیان آذر بود برگزار شد. حاضرین در پلنوم و این سمینارها فعالانه در مباحث مختلف شرکت کردند و جوانب مختلف مباحث را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

در مبحث انتخابات حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان لیدر حزب انتخاب شد و سپس ۲۳ نفر بعنوان دفتر سیاسی انتخاب شدند؛ که عبارتند از: کیان آذر، فریده آرمان، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، نازنین برومند، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، علی جوادی، شهلا دانشفر، نسرین رمضانعلی، بهرام سروش، مصطفی صابر، حسن صالحی، جمیل فرزاد، اصغر کریمی، خلیل کیوان، عبیدل گلپریان، نسان نودینیان و کاظم نیکخواه.

پلنوم با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی پایان رسید. در نشست کوتاه دفتر سیاسی که پس از پلنوم برگزار شد مصطفی صابر به اتفاق آرا به عنوان رئیس دفتر سیاسی حزب انتخاب شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳ آبان ۱۳۹۶، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۷

بهبود تبلیغات شفاهی و کتبی حزب و سرعت عمل بیشتر در قبال مسائل مختلف سیاسی در ایران، رشد قابل توجه فعالیت حزب در شبکه ها و میدیای اجتماعی، فعالیت های قابل توجه علیه اسلام سیاسی بویژه در آلمان که به فضایی قطبی در میان برخی احزاب در این کشور منجر شده است و نیز بهبود وضعیت مالی حزب اشاره شد و ضرورت تغییرات عاجل در فعالیت حزب در خارج کشور مورد تاکید قرار گرفت. گزارشات حاکی از این بود که حزب و ارگان های آن در موقعیت بهتری برای دخالت در تحولات سیاسی و اعتراضی جاری، که با توجه به بحران عمیق و غیر قابل حل حکومت روه گسترش و تشدید بیشتر میروند، قرار گرفته و زمینه مناسب تری برای تداوم و گسترش فعالیت حزب به وجود آمده است.

در گزارش رئیس دفتر سیاسی، مصطفی صابر به فعالیت های دفتر سیاسی در دوره اخیر اشاره کرد و ضمن تایید گزارش اصغر کریمی و جهت گیریهای که حمید تقوایی ارائه داد، این نکته را برجسته کرد که نسل جدیدی از کمونیستها در ایران وارد میدان میشوند و حزب و مشخصا سازمان جوانان کمونیست ارتباط فعال و روه گسترشی با این مارکسیست های جوان برقرار کرده است. وی همچنین به شرایط جهانی و منطقه ای مبارزه طبقاتی اشاره کرد، از جمله اینکه بحران جهانی سرمایه داری گرچه اکنون تخفیف یافته اما همه نشانه ها حاکی از وقوع بحرانی بمراتب عمیقتر در آینده نزدیک با تبعات سیاسی گسترده است. این به معنای آن است که تحولات ایران در متن شرایط بسیار ملتهب و درهم تنیده جهانی و منطقه ای رقم میخورد و در عین

سیاسی اش، این بود که حزب و حزیت و اهمیت متحزب بودن کارگران را در مرکز توجه جنبش کارگری و فعالین این جنبش قرار داد و شرایط مساعدی برای نقد و بچالش کشیدن گرایشات عقب مانده ای که حزب گریزی و فعالیت انفرادی و "مستقل" از احزاب را تقدیس میکنند فراهم آورد. او گفت گام بعدی پیشروی جنبش کارگری و به این اعتبار جنبش سرنگونی طلبانه روی آوری به حزب و پی بردن به این واقعیت است که رهائی جامعه بدون حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ممکن نیست.

در بحث گزارش که توسط اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی حزب و تعدادی از مسئولین ارگان ها و عرصه های مختلف فعالیت حزب ارائه شد، ابتدا به گسترش اعتراضات کارگری و اعتراض سایر بخش های مختلف مردم، سیاسی تر شدن، تعرضی تر و رادیکال تر شدن آنها و همبستگی عمیق تری که میان مردم علیه حکومت ایجاد شده است و تضعیف موقعیت موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل اعتراضات و خواست های مردم اشاره شد و سپس فعالیت های متنوع حزب در داخل و خارج کشور از جمله در جنبش کارگری و سایر جنبش های اعتراضی، تاثیرات فعالیت حزب و تحکیم موقعیت حزب در این جنبش ها و همچنین گسترش نفوذ حزب در میان فعالین اعتراضات در ایران بعنوان یک شاخص مهم در پیشروی حزب مورد بحث قرار گرفت و قراری داخلی نیز در این زمینه به تصویب رسید. در این قسمت همچنین به

پلنوم ۴۷ کمیته مرکزی حزب در روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر ۲۰۱۷ (۲۹ و ۳۰ مهرماه ۱۳۹۶) با حضور اکثریت اعضای کمیته مرکزی، مشاورین کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب برگزار شد. پلنوم با پخش سرود انترناسیونال یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و یاد منصور حکمت عزیز و محمد جراحی عزیز شروع شد و بعد از دو روز بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری های لازم به کار خود پایان داد.

حمید تقوایی لیدر حزب در سخنرانی افتتاحیه خود با اشاره به شرایط متحول سیاسی در ایران، رشد جنبشهای اعتراضی و بویژه پیشرویهای جنبش کارگری بر نقش و جایگاه حزب در شرایط حاضر تاکید کرد و گفت اگر کسی بخواهد اسمی بر این پلنوم بگذارد باید آنرا پلنوم حزب و جنبش کارگری بنامد.

او گفت جنبش کارگری در صف مقدم دیگر جنبشهای اعتراضی به سمت چالش سیاسی حکومت پیش میروند و شعاری مثل "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی..." که کارگران هیکو آنرا مطرح کرده اند و امروز در تظاهرات بازنشستگان و مالباختگان نیز سر داده میشود و بسیاری از شعارهای توده ای دیگر از این نوع نشاندهنده این جهت گیری سیاسی اعتراضات اجتماعی است. نکته محوری سخنرانی حمید تقوایی اهمیت تحزب و تشکلیابی حزبی کارگران در شرایط حاضر بود. او گفت اهمیت کاری که محمد جراحی کرد، در زندگی سراسر مبارزه و حتی با وصیت نامه

میکوشند قدرت گیری خود را آزمایش کنند. چنین سیاسی، تقسیم اقلیم کردستان، میتواند یکی از احتمالات آتی باشد.

انترناسیونال: در اطلاعیه رسمی و در تبلیغات حزب کمونیست کارگری ایران تاکید می شود که رای مردم کردستان را نمی توان نادیده گرفت. معنی این حرف چیست؟

علی جوادی: مردم رای خود را داده اند. اعلام کرده اند که خواهان جدایی و ایجاد کشور مستقل در مناطق کردنشین عراق هستند. این رای را نمیشود نادیده گرفت و یا به تاریخ سپرد. این واقعه اکنون بخشی از موجودیت سیاسی جامعه کردستان عراق است. تاریخ تحولات آتی این جامعه از این پس تحت الشعاع این رویداد قرار خواهد گرفت. این رای نشان آراء و خواست مردم برای شکل دادن به کشوری مستقل در کردستان عراق است. یک رکن جدال بر سر آینده کردستان عراق است. مردم نشان دادند که خواهان پایان دادن به فدرالیسم تحت چهارچوب عراق و همچنین پایان دادن به مساله و خصومت ملی هستند. نیروهایی که این رای مردم را ابزار بند و بست و تبنانی کردند، نباید جایی در تحولات سیاسی آتی داشته باشند.

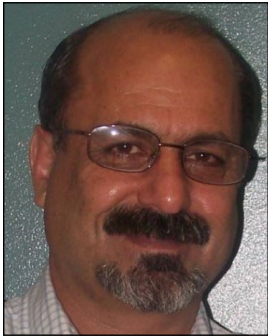
Yahsat
کانال جدید
KANAL JAVID
فرکانس ۱۲۵۹۴
پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت ۲۷۰۰
اف ای سی ۲/۳



اعضای دفتر سیاسی (تعدادی از اعضا در عکس حضور ندارند)

مشخصات کمونیسم محمد جراحی!

سخنرانی محسن ابراهیمی در مراسم بزرگداشت محمد جراحی در تورنتو



آخرین لحظه هم تلاش خواهم کرد و تا آخرین لحظه هم واقعا تلاش کرد. اتحاد کارگری برای محمد جراحی فوق العاده مهم است چون میدانند بدون اتحاد کارگری هیچ کاری این جنبش نمیتواند بکند.

همزمان، به موازات اتحاد طبقه کارگر، بیزاری از تفرقه و سکتاریسم هم برایش اهمیت زیادی دارد. یک جایی حرفهایی میزند در همین ویدیوهایی که در دسترس هستند که من میخواهم همانها را عینا بخوانم. میگوید که "بایستی وحدت و همدلی را حفظ کنیم". در رابطه با سکتاریسم، وقتی می بیند که دور و برش کسانی هستند که شب و روز دارند تلاش میکنند، شب و روز دارند مبارزه میکنند، ولی در عین حال همدیگر را گاهی تحمل نمیکنند، از هم دور میشوند، و این ضربه میزند به اتحاد کارگری، میگوید:

"بایستی وحدت و همدلی را حفظ کنیم. اگر انتقادی داشته باشیم از همدیگر انتقاد سازنده داشته باشیم. ما به غیر از وحدت چاره دیگری نداریم. حتما بایستی بچه های چپ، بچه هایی که در راه سوسیالیسم قدم پیش گذاشته اند، به خاطر آرمانهای انسانی بعضی اختلاف نظرها و اختلافات شخصی را حتما کنار بگذارند، چونکه مساله انسان مطرح است، چونکه حقوق انسان مطرح است."

محمد جراحی در یکی از بحثهایی که در این ویدیوها مطرح میکند و من استنتاج کردم، برایش جنبشها مهم هستند. او وحدت جنبشها را میخواهد. اتحاد جنبشها را میخواهد. فورا ممکن است اینطور به نظر بیاید که منظور از جنبشها، جنبش ناسیونالیستی است، جنبش رفرمیستی است، جنبشهای ارتجاعی هستند، جنبشهای زیادی که در جامعه ایران

میگردم کودکان خردسالی - از طبقه خودش - که کفش درست حسابی نداشتند در زمستان آذربایجان، در سرمای آذربایجان، نزدیک خانه شان برسانم. این عمق انساندوستی رهبران و فعالین کارگری مثل محمد جراحی است که تعدادشان خیلی زیاد است. ولی این برایش کافی نیست. همان مقطع تلاشی فراتر از این دارد میکند. متشکل میکند خودش را. به قول خودش با زنده یاد شاهرخ زمانی، انجمنی به نام انجمن سلامت تشکیل میدهند؛ میروند دنبال دکترها که تلاش کنند ببینند دکترهایی هستند که بیایند خانواده های فقیر را ویزیت کنند؟ به جوانان معتادی که قربانی آن جامعه هستند، میروند و تلاش میکنند کمکشان کند و کارهای اینجوری. هم متشکل میکند خودش را به هر شکلی، مثلا در انجمن کوهنوردی و جاهای مختلف که هم تشکل و دور هم جمع شدن است و هم کمک به هر طریقی به هر تعدادی از انسانها که زندگی آنها را عوض کند. او این کارها را انجام میدهد.

خیلی روشن است. برای کارگری که چپ شده است؛ برای کارگری که در زندگی شخصی خودش درد و رنج تحت نظام سرمایه داری را با پوست و گوشت خود احساس کرده است و نفرت دارد و میخواهد مبارزه کند، اینها کافی نیستند. این انساندوستی فردی کافی نیست. محمد جراحی تلاش میکند در سطوح مختلف خودش را و دور و بریهای خودش را متشکل کند. میدانیم که او عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری میشود و فعالیت طولانی در این کمیته انجام میدهد و زندگی اینجوری پیش میرود.

محمد جراحی آنقدر برایش تشکل یابی کارگر و اتحاد کارگری مهم است که در زنان هم میدانیم آن نامه مشهورش را به بیرون میدهد که در آن نامه خیلی صریح گفت که من برای ایجاد سندیکا و دیگر تشکلهای کارگری تلاش کرده ام و تا

او میگوید که که در این مقطع بود که با چپها آشنا میشود و وقتی با چپها آشنا میشود، میگوید که من متوجه شدم که اینها درد من را میگویند، حرف دل من را میگویند. محمد جراحی در حقیقت نفرتش از سرمایه داری و تلاشش برای تغییر سرمایه داری را از همان موقعی که کودک کار بود احساس میکنند؛ و این احساس که باید با این سیستم مبارزه کرد در همان دوره شکل میگیرد ولی با نزدیک شدن به چپ و چپها و آدمهای چپ متوجه میشود که به قول خودش اینها حرف من را دارند میگویند، حرف دل من را دارند میگویند ولی علمی تر و به این طریق است که جذب میشود به چپ عموما، چپ دوره ۵۷. همه ماها در آن دوره به چپ نزدیک شدیم، به گوشه های مختلف چپ، ولی خوب ذهنیت عمومی چپ ما میدانیم در آن موقع چه جوری بود و محمد جراحی هم در آن موقع در قالب همان چپ فکر میکرد.

گفتم تصویر محمد جراحی از کمونیسم، از سوسیالیسم، از مبارزه عمیقا انساندوستانه است و این را در زندگی شخصی اش هم میشود دید. کمونیسم قبل از هر چیز، قبل از اینکه تئوری باشد، ایدئولوژی باشد، تلاشی برای تغییر زندگی آدمهاست. این را به نظر من وقتی صحبتهایش را در ویدیوها آدم میشوند، قشنگ نشان میدهد که چه جوری حتی در سطح فردی به عنوان یک انسان هم میخواهد به آدمها کمک کند و آدمها را نجات بدهد. بعدها به خاطر میآورد که وقتی کودک خردسال بود و کفش درست حسابی نداشت و پاهایش تاول میزد و یکبار میآید به خانه شان و پاهای تاول زده اش را به مادرش نشان میدهد و مادرش غش میکند، هرگز از آن به بعد دیگر نمیخواهد به مادرش هم نشان بدهد پاهایش را! او دردش را به مادرش هم بگوید. بعدا این را به خاطر میآورد و میگوید که وقتی بالاخره توانستم یک ژبان دست و پا کنم، میرفتم جلوی مدرسه ها و سعی

کمونیستی کارگران پیش برده است، برای اینکه از این میترسد، برای اینکه میداند اگر طبقه کارگر در حزب سیاسی خودش متشکل شود، مسیر نزدیکش به رهایی جامعه، مسیر دخالتش در مبارزه سیاسی به عنوان یک جنبش تغییر دهنده و مسیر رهایی جامعه از نکبت سرمایه داری روانتر میشود و به هدف نزدیکتر میشود. به این معنا، فعالین و رهبران کارگری که برایشان مهم است که به تلاش در مقابل این هجوم عظیم جهان سرمایه داری به تحزب کمونیستی اهمیت بدهند، جایگاه ویژه ای دارند.

این چند کلمه را در اول خواستم بگویم تا تصویر کلی بدهم از محمد جراحی و شخصیتهایی شبیه محمد جراحی که در باره کمونیسم چه جوری فکر میکنند؛ در مورد سوسیالیسم چه جوری فکر میکنند؛ در مورد جنبش خودشان چه جوری فکر میکنند.

در دهه ۴۰، وقتی به اصطلاح انقلاب "شاه و ملت"، اصلاحات ارضی توسط شاه انجام شد و تعداد وسیعی از روستائیان را از زمین و از روستا کند تا در اختیار طبقه سرمایه دار در حال رشد قرار دهد؛ در آن مقطع محمد جراحی یک کودک سه ساله و خردسال بود. او به قول خودش با خانواده اش به شهر میآید و از سه چهار سالگی به مدار استشمار سرمایه داری پرتاب میشود. محمد جراحی در دهه چهل کودک کار بود. ولی کودک کار دهه چهل، در دهه پنجاه - هنگامی که انقلاب میشود؛ انقلابی که طبقه کارگر را به میدان می آورد؛ انقلابی که قدرت عظیم طبقه کارگر را در مقابل نظام سلطنتی نشان میدهد؛ انقلابی که در متنش کارگران شوراها را تشکیل میدهند و کمیته های کارخانه را تشکیل میدهند و در سیاست دخالت مستقیم میکنند، {انقلابی که در آن} کارگران رو می آیند - جوانی ۱۹- ۲۰ ساله در مقطع انقلاب ۵۷ بود و متعلق به این نسل است.

من هم سلام عرض میکنم به همه شما عزیزان. خیلی خوش آمدید. جانباختن محمد جراحی کارگر کمونیست، کارگر سوسیالیست را به همه شما، به همه انسانهای شریف و به طبقه کارگر صمیمانه تسلیت میگویم.

میخواهم در این فرصت کوتاهی که هست تصویری از شخصیت سیاسی و کمونیسم محمد جراحی بدهم. اگر بخوام در چند کلمه این تصویر را خلاصه کنم، محمد جراحی انسانی بود که کمونیسمش برخلاف تصویر سکتاریستی، تصویر غیر واقعی از کمونیسم، عمیقا انساندوستانه و زمینی بود. کمونیسم محمد جراحی جنبشی برای تغییر زندگی انسانها همین امروز بود. کمونیسم محمد جراحی عمیقا از فرقه گرایی و سکتاریسم اجتناب میکند و جایگاه و اهمیت متشکل شدن کارگران و متحد شدن کارگران در اشکال مختلف را تأکید میکند. کمونیسم محمد جراحی بر اتحاد کارگری عمیقا تأکید میکند.

فراتر از این، کمونیسمی که محمد جراحی - در تصویری که میشود از صحبتهایش گرفت - نمایندگی میکند؛ و به نظر من در این مسیر تنها نیست تعداد زیادی از فعالین و رهبران کارگری همین امروز در ایران در چنین مسیری هستند)، سخنگوی فقط کارگر و "صنف" کارگر نیست و به عنوان طبقه کارگر سخنگو و نماینده جامعه و همه انسانهاست. و بالاخره در تصویر محمد جراحی از کمونیسم، تحزب کمونیستی، تحزب کارگران در حزب کمونیستی جایگاه مهمی دارد و این را در صحبتهای آخرش کاملا نشان داد و این به نظر من مهم است.

این مهم است. مخصوصا در دنیایی که تمام جهان سرمایه داری سالها و سالها تلاش کرده است، نیرو گذاشته است، وقت گذاشته است، بودجه گذاشته است و عمیقترین و وسیعترین تبلیغات را علیه تحزب

هستند. روشن است که این نیست. در همان صحنه‌هایش وقتی از جنبشها حرف میزند از جنبش معلمان، از جنبش کارگران حرف میزند. منظور محمد جراحی از جنبشها، جنبشهایی برای عدالت، جنبشهایی برای آزادی هستند که در ایران پر هستند. مثلا، جنبش برای لغو اعدام، جنبش برای رهایی فرهنگی، جنبشهای مختلف، تحریکات اعتراضی مختلف. محمد جراحی، حواسش، توجهش به طور جلی جلب میشود به این که این جنبشها، این تلاشها، این تحرکها بایستی به همدیگر نزدیک شوند تا قدرتمند بشوند. می‌خواهم بگویم که در تصویر مسعود جراحی از کمونیسم، «مساله» فقط کارگران در شوراها و در سندیکاها باید متحد بشوند نیست. «او از این» فراتر می‌رود. می‌گوید جامعه سرشار از اعتراضات عدالت طلبانه هست و اینها باید به هم نزدیک بشوند. خودش را در قبال نزدیکی این اعتراضات و این جنبشها مسئول میداند.

و فراتر از این برای کارگر سوسیالیست، کارگری که مبارزه کارگری در تصویرش از سیاست جایگاه جلی دارد این کافی نیست. خودش را سوسیالیست میداند و در بحثهایش این را علنا اعلام میکند. جالب است که از خاطرات زندانش وقتی حرف میزند، لحظات فوق العاده مهمی را آدم احساس میکند که در زندان چقدر این انسان عمیقا به سوسیالیسم، عمیقا به کمونیسم اعتقاد داشته است که لحظه به لحظه در مقابل جالادان و قاتلین و بازجویان و قضات حکومت اسلامی، قضات سرمایه از سوسیالیسم علنا دفاع میکنند. خطاب به قاضی می‌گوید که "من چپ هستم و در راه حق و حقوق انسانها دارم مبارزه میکنم. هر جای دنیا این چپها هستند که از حقوق مردم دفاع میکنند. من و همزمان از چپها در همه دنیا جدا نیستم" و قاضی را دست می‌اندازد که شما نه مارکسیسم را می‌فهمید و نه سوسیالیسم را می‌فهمید. و به طور ساده می‌گوید مارکسیسم و سوسیالیسم یعنی رانت خواری نشود، یعنی دزدی نشود مثل شما. او اینجا بزبان خیلی ساده مغز و روح

آن مبارزه ای را که انجام میدهد و برایش تلاش میکند یعنی سوسیالیسم را بیان میکند. دفاع جانانه محمد جراحی در زندان از سوسیالیسم با جرئت میشود گفت که یک کفرخواست جلی علیه نظام سرمایه داری است که در زندان پیش می‌برد.

یکی از مهمترین چیزهایی که من در قسمت اول صحبتیم گفتم، تحزب کمونیستی کارگران است. ما میدانیم که در جامعه ای که ما داریم زندگی میکنیم آنقدر این فشار و این تلاش سرمایه داری برای اینکه کارگران را از احزاب کمونیستی دور کند بالاست که حتی در میان بخشی از کارگران تاثیر گذاشته است. در بخشی از چپها، بخشی از فعالینی که واقعا تلاش میکنند این جامعه را نجات بدهند تاثیر گذاشته است. محمد جراحی در این رابطه تصویر انساندوستانه، عمیق و زمینی اش از کمونیسم را به نظر من به درجات زیادی فراتر می‌برد.

وقتی در این ویدیوها که شهلا دانشفر با او مصاحبه میکنند، در ویدیوهای دیگری هم که پخش شده است و در مصاحبه ها دقت میکنید، خیلی روشن تصویرش از حزب را دارد می‌گوید. «تصویرش از» حزب کمونیستی را دارد می‌گوید که به نظر من این تصویر متفاوت است از آن تصاویر آنکادر و کلیشه ای که چپها تاریخا داشتند. عمیقا متفاوت است. در این تصویر محمد جراحی از حزب کمونیستی که خودش دارد سخن می‌گوید. می‌گوید حزب دیدگاهش وسیع است. حزب مثل جنبش نیست. منظورش همان جنبشهای تک موضوعی است. می‌گوید حزب در یک چهارچوب فقط حرکت نمیکند. حزب خیلی وسیعتر است. حزب در کارخانجات، در تحریکات مدنی، در محیطهای فرهنگی فعال است. در تمام کارها دخالت میکنند. اگر ما حزب نداشته باشیم نمیتوانیم کارها را پیش ببریم. با این تصویر از حزب هست، با این تصویر از نیاز طبقه کارگر به تحزب کمونیستی است که نظر مثبتش را در آن ویدیو در باره حزب کمونیست کارگری هم اعلام میکند و می‌گوید تنها حزبی است که میتواند راهکار داشته باشد.

تاکیدم اساسا این است که کارگری که، فعالین کارگری ای که در مقابل هجوم نظام سرمایه داری برای دور کردن کارگران از تحزب کمونیستی اینچنین وسیع به حزب نگاه میکنند؛ حزب به عنوان نهاد، حزب به عنوان نیرویی که بسیار فراتر از یک بخش کارگران یا رهایی فقط کارگران نگاه میکنند؛ به جامعه نگاه میکنند؛ به جامعه مدنی نگاه میکنند؛ در مورد همه چیز دخالت میکنند؛ به نظر من این «نگاه وسیع» بسیار بسیار این رهبران کارگری را، و تمام رهبران و فعالین کارگری که در این طیف هستند را فراتر می‌برد.

آخرین نکته ام. فاصله جانباختن محمد جراحی تا تشییع جنازه اش خیلی کم بود. فاصله بسیار کوتاهی بود ولی ما دیدیم که تعداد زیادی آنجا شرکت کردند. تعداد زیادی از فعالین کارگری، فعالین حقوق انسانها آنجا شرکت کردند و سخنرانیهای خیلی زیبایی کردند که من دو جمله از آن سخنرانیها را می‌گویم که به نظر من به خوبی نشان میدهد که حکومت اسلامی با کشتن محمد جراحی زیر پای خودش را خالی کرد. «در این سخنرانیها مطرح شد که با مرگ محمد جراحی و شاهرخ زمانی عزم ما برای مبارزه، برای رهایی طبقه کارگر و جامعه جزمتر خواهد شد! غم از دست رفتن محمد جراحی را به نیرویی علیه آنهاهایی که مسبب این وضعیت هستند تبدیل خواهیم کرد! اینها به خوبی گواه این هستند که» جمهوری اسلامی با قتل رهبران کارگری بیش از پیش زیر پای خودش را و طبقه مورد حمایت خودش را خالی میکند.

محمد جراحی همانطور به خاک سپرده شد (که شایسته اش بود). میدانیم در میان طنین سرود انترناسیونال به خاک سپرده شد. محمد جراحی برآستی شایسته این بود که در میان طنین این سرود جهانی طبقه کارگر و کمونیسم به خاک سپرده شود. با این سرود در مراسم خاکسپاری محمد جراحی، او در کنار کماندارهای پاریس، در کنار بلشویکهای انقلاب ۱۹۱۷، در کنار تمام انسانهایی که برای آزادی، برای برابری، برای رهایی انسانها مبارزه کرده اند جای گرفت.

یادش گرامی باد. ***

توضیح نویسنده: مراسم بزرگداشت محمد جراحی توسط «کمیته همکاری نیروهای چپ و کمونیست - تورنتو» در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۷ برگزار شد. نسخه صوتی و تصویری این سخنرانی در صفحه فیسبوک حزب کمونیست کارگری، صفحه فیسبوک

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری و در یوتیوب و اینترنت در دسترس است. در متن کتبی پیاده شده اولاً، فقط در بعضی جاها لحن محاوره ای و شفاهی به صورت کتبی در آمده است. ثانياً، چندین جا کلماتی برای روان خواندن مطلب اضافه شده اند که در میان علامت آگولاد {} جای گرفته اند.

مشخصات شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید

از شبکه "Kanal Jadid"

در YAHSAT پخش میشود.

مشخصات "کانال جدید" به این شرح است:

فرکانس: ۱۲۵۹۴ پولاتریناسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۰۰ FEC: ۲/۳

این مشخصات را به دوستان و

آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلگرام: @kanaljadid1

انترناسیونال

نشریه حزب

کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

بازنشستگان در تدارک یک روز اعتراض سراسری

شهلا دانشفر



بازنشستگان کشوری، لشگری، تامین اجتماعی و فرهنگیان بدنبال تجمعات اعتراضی پی در پی در سال جدید برای پیگیری خواسته‌هایشان برای ساعت ده صبح روز هشتم آبانماه به برپایی تجمع اعتراضی سراسری در مقابل سازمان برنامه و بودجه فراخوان داده اند. نکته قابل توجه تجمع اتحاد همه بازنشستگان برای شرکت در این حرکت اعتراضی است و بار دیگر پوسترها با شعار همه می آییم به مناسبت این روز آماده شده و برای برگزاری این حرکت اعتراضی تدارک دیده میشود.

بازنشستگان در تجمعات با شکوه قبلی خود در مرداد، شهریور و مهر ماه امسال با شعارهای پرشورشان، خواسته‌هایشان را اعلام کردند. از جمله در حرکت اعتراضی آنان در ۱۸ مهر جمعیت بازنشستگان با شعارهای خط فقر ۴ میلیون حقوق، ما یک میلیون، منزلت، معیشت، حق مسلم ماست، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، همطرازی یکساله این بهترین راهکاره، سوره را رها کن فکری به حال ما کن، حقوق دائم، درمان دائم، فریاد، فریاد، اینهمه بیداد، سفره شما رنگینه، سفره ما فقیره، اتحاد، اتحاد، لشگری، کشوری، اتحاد، اتحاد، اعتراض خود را به فقر، بی حقوقی، بی تأمین و تبعیض و نابرابری اعلام کردند. این شعارها همچنین مضمون پلاکاردهای آنها را تشکیل میداد و در میان آنها شعارهایی چون معیشت، منزلت، سلامت، خط فقر ۴ میلیون حقوق ما یک میلیون، این بار مصمم آمدم، متحد تر ایستاده ایم، بیمه کامل، درمان رایگان توجه‌ها را به خود جلب میکرد. در تجمعات اعتراضی بازنشستگان اتحاد بازنشستگان بخش‌های مختلف جامعه چون کشوری، تأمین اجتماعی، لشگری، فرهنگیان،

برنامه ریزی مشخص برای ساعات روز و شب هیچ گونه نظرخواهی انجام نشده است. برنامه ریزی به مدت سه روز و سه شب در پاییز و در هوای سرد، ناشی از شتابزدگی دعوت کنندگان است گویا که خواسته اند رفع تکلیف کنند در صورت عدم استقبال موثر از تحصن، تاثیر و برندگی آن کم و لوٹ خواهد شد و مستمسی به دست دولت و مجلس... خواهد داد تا آخرین حربه ما نیز با شکست مواجه شود. چنانچه تحت عنوان تحصن هرگونه مذاکره ای چه به طور آشکار و یا پشت پرده انجام شود، ته مانده اعتماد بدنه ی بازنشستگان از سردمداران تجمع از میان خواهد رفت، انجام هر کنش اعتراضی میبایست زمانی صورت پذیرد که موجبات تحول و سمت گیری بهتر برای تحقق مطالبات ما را داشته باشد، که متأسفانه با وجود نقاط ضعف یادشده، چنین نیست و با توجه به موارد مذکور در تحصن شرکت نمی کنیم.

تا آنجا که به تاکید این دوستان بر روی کار جمعی کردن، دخالت دادن بدنه بازنشستگان بر سر چگونگی ادامه اعتراضات، هم نظری با تمامی فعالین این عرصه از مبارزه، و حفظ صف متحد اعتراضات بر میگرده، تاکیدیاتی بسیار درست است و نتیجه هر گونه دور زدن بدنه معلمان و تصمیم گیری از بالا ایجاد تفرقه در صفوف مبارزه و تضعیف اعتراضات خواهد بود.

اما اعلام عدم شرکت در تحصن کافی نیست. اولاً باید روشن کرد که اختلاف بر سر نفس برپایی تحصن نیست. چرا که تحصن خود شیوه ای از مبارزه است. خصوصاً در توازن قوای امروز که جامعه از اعتراض میجوشد، در جاهایی میتوان چنین اشکالی از اعتراض و مبارزه را نیز به کار گرفت. نکته مهم اینجاست که اگر قرار است تحصنی صورت گیرد، باید قدرتمند باشد. باید بر سر

هر گونه مذاکره مخفی و پشت پرده محکوم است

نکته قابل توجه دیگر در بیانیه گروه اتحاد بازنشستگان، دوستانی در گروههای بازنشستگان حساسیت بر روی مذاکرات پشت پرده و ساخت و پاخت از بالای سر نیروی معترض بازنشستگان است که بسیار به جاست و بیش از بیش نشانگر هوشیاری جامعه است. باید هر گونه مذاکره مخفی و پشت پرده از قبل محکوم اعلام شود و آنرا باید به گفتن وسیع در جامعه در هر حرکت اعتراضی ای تبدیل کرد.

بحثی حول فراخوان به تحصن سه روزه بازنشستگان

گروههای پیشکسوتان پیشرو کشوری، بازنشستگان کشوری و وحدت علاوه بر فراخوان به تجمع اعتراض سراسری برای روز ۸ آبان، برای تداوم اعتراضاتشان به تحصنی سه روزه در روزهای ۹، ۱۰ و ۱۱ آبان در همان محل سازمان برنامه و بودجه فراخوان داده اند. تمامی بازنشستگان بر سر تجمع برای روز ۸ آبان متحد و یک کلامند. اما در مورد برپایی تحصن سه روزه بحث و گفتگو وجود دارد. بحث بر سر چیست و تاکیدات ما کدامند؟

مثال بارزی از این بحثها بیانیه گروه اتحاد بازنشستگان و اعلام عدم شرکت در تحصن سه روزه است. این دوستان در بیانیه خود علت عدم شرکت خود در این تحصن را به شرح زیر توضیح داده اند: "احترام به خرد جمعی از اصول اولیه کار مشارکتی است اما پیشکسوتان و بازنشستگان فرهنگی بدون کمترین مشورتی با بدنه و گروههای دیگر از جمله پارکشر، اتحاد و... بدون این که بحث کافی در بین بازنشستگان صورت گرفته باشد، اعلام تحصن کرده اند؛ در واقع این گروهها از اساس با مشورت سر سازگاری ندارند. درباره مدت زمان تحصن و

حزب کمونیست

کارگری ایران

fb.com/
wpiran/

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

اعتصاب کارگران هپکو برای پیگیری خواسته‌هایشان، فراخوان بازنشستگان به تجمع اعتراضی در روز هشتم آبانماه در مقابل دفتر سازمان برنامه و بودجه، سه روز تجمع اعتراضی جوانان بیکار در آبادان علیه بیکاری در مقابل فرمانداری، اعتصاب دو هفته ای کارگران "لاستیک پارس" علیه اخراج‌ها، گسترش اعتراضات در فازهای مختلف پارس جنوبی، ادامه کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات و اعتراضات گسترده کارگری در شهرهای مختلف سرتیترهای برجسته اخبار و مسائل مهم کارگری در هفته گذشته است.

تجمع اعتراضی کارگران هپکو مقابل استانداری آراك

روز ۳۰ مهر کارگران هپکو در آراك در اعتراض به سه ماه حقوق و دیگر معوقاتشان و بخاطر بلاتکلیفی شغلی خود مقابل استانداری شهر تجمع کردند. بنا بر خبرها کارگران این شرکت از سال ۸۶ با این معضلات روبرویند. در طول یکسال اخیر این کارگران، بارها و بارها در اعتراض به این وضعیت برده وار کاری دست به تجمع زده اند و هر بار توانسته اند بخشی از طلب خود را بگیرند و وعده و وعیدهایی به آنها داده شده است، ولی همچنان با مشکلات معیشتی و کاری روبرو هستند. از جمله پس از تجمعات گسترده کارگران هپکو و آذرباب در اواخر شهریور ماه علی ربیعی به این استان سفر کرد و وعده داد که مشکلات کارگران را حل خواهند کرد و دستمزدهای معوقه آنان در همان هفته پرداخت خواهد شد. اما به این وعده‌ها عمل نشد.

اعتراضات کارگران هپکو در شهریور ماه به همراه کارگران آذرباب، نقطه عطف تازه ای در جنبش کارگری بود. اعتراضات متحدانه این کارگران، ایستادن آنها در مقابل سرکوبگری های نیروی انتظامی، فریاد اعتراض آنها علیه اختلاس‌ها، بیحقوقی‌ها و سرکوبگری های

حکومت و شعارهای رادیکال و اعتراضی آنها انعکاس گسترده ای در شهر آراك و در کل جامعه داشت و با موجی از همبستگی کارگری روبرو شد. بدنبال این اتفاقات مبارزات کارگران هپکو در موقعیت قویتر و متحدتری قرار گرفته است و در چنین موقعیتی است که کارگران هپکو اعتراضات خود را از سر گرفته اند. بر روی بنری که در اعتراض روز ۳۰ مهر کارگران هپکو در دست داشتند، نوشته شده بود: "نه سازش نه تسلیم، نبرد تا پیروزی".

جوانان علیه بیکاری

طی روزهای ۲۹ و ۳۰ مهر و اول آبانماه گروهی از جوانان بیکار در آبادان در اعتراض به بیکاری گسترده و تبعیض و نابرابری در برابر ساختمان فرمانداری شهر تجمع کردند. در این حرکت اعتراضی جوانان معترض خواستار حضور فرماندار و پاسخگویی او شدند. بیکاری يك درد اجتماعی است و در تقابل با این معضل بزرگ اجتماعی که آمارش میلیونی است و دامنگیر خانواده های بسیاری است، باید جنبشی گسترده و سراسری به راه انداخت. جنبشی که همه بیکاران و خانواده‌هایشان، همه کارگرانی که از کار بیکار میشوند و خانواده‌هایشان را در بر بگیرد.

تجمع اعتراضی جوانان بیکار در آبادان، میتواند الگویی برای اعتراض میلیونها جوان بیکار در شهرهای مختلف باشد. میتوان این الگو را در همه شهرها تکثیر کرد و نه فقط جوانان، بلکه خانواده‌هایشان و کل جامعه را علیه فاجعه عظیم بیکاری به میدان آورد.

با کارزاری سراسری علیه بیکاری و با خواست بیمه بیکاری برای همه و حق داشتن کار و يك زندگی انسانی، صف میلیونی نیروی خود را علیه بیکاری سازمان دهیم.

دو هفته اعتصاب در شرکت لاستیک پارس

روز ۳ آبان کارگران شرکت

اعتراض به عدم پرداخت عهده حقوق دست از کار کشیدند و مقابل این فازها تجمع کردند. این کارگران در هفته قبلتر آن نیز دست به اعتصاب و تجمع زده بودند. بدنبال این اعتراضات کارفرما در جمع کارگران حاضر شد و وعده پرداخت طلبهای آنان را داد.

همچنین در سی ام مهر ماه حدود ۴۰۰ نفر از کارگران قسمت تعمیرات فازهای ۱۶ و ۱۵ پارس جنوبی در اعتراض به ۲ ماه تاخیر در پرداخت حقوق دست از کار کشیدند. در این اعتراضات کارگران اعتراض خود را به سطح نازل دستمزدهایشان اعلام کردند. هم اکنون جنبشی اجتماعی در اعتراض به حقوق های زیر خط فقر در جریان است. جنبشی که با شعار خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما يك ميليون و با خواست داشتن يك زندگی انسانی خود را در اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و بخش های مختلف جامعه هر روزه دارد خود را بیان میکند.

پارس جنوبی یکی از کانون های داغ اعتراضات کارگری است و هر روز در گوشه ای از این منطقه صنعتی اعتراض و مبارزه است.

کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات

یکی از عرصه های مهم مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان و بخش های مختلف جامعه، اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات با خواست مشخص لغو احکام امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض است. این کارزاری است که با بیانیه مشترک اسماعیل عبدلی از رهبران اعتراضات معلمان و جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران بر پا شد و صف مبارزه کارگران و معلمان را در کنار هم قرار داد و به اعتراضی اجتماعی تبدیل شد. مضمون این کارزار دفاع از حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و مبارزه برای داشتن يك زندگی انسانی است.

اسماعیل عبدلی و محمود بهشتی دو تن از معلمان معترض در قرنطینه بند چهار بسر میبرند. بنا بر اخبار منتشر شده روز دوم آبان مأموران جنایتکار گارد امنیتی

زندان اوین به این بند که در حال حاضر محل نگهداری شماری از زندانیان سیاسی است، یورش برده و ضمن شکستن شیشه ها، با زندانیان سیاسی درگیر شدند. يك خواست مهم معلمان آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل عبدلی، محمود بهشتی، محسن عمرانی، و مختار اسدی از معلمان زندانی و رضا شهابی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد و تمامی زندانیان سیاسی است. این را بارها و بارها در اعتراضات و مبارزاتشان اعلام کرده اند.

رضا شهابی که به اتهام واهی و با دسیسه بیادگاه های قضایی و امنیتی علیرغم اینکه ۶ سال حبس خود را سپری کرده است، به ۹۶۸ روز حبس بیشتر محکوم شده است. او بعد از بازداشتش در اعتراض به این حکم دست به اعتصاب غذا زد و بدنبال کارزاری گسترده در حمایت و همبستگی با وی، بعد از ۵۰ روز با قول پیگیری پرونده اش از سوی مقامات قضایی بطور مشروط به اعتصاب غذای خود خاتمه داد. اما هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته است. از جمله در ۱۸ مهر تصمیم گرفته شده بود که او را بدلیل وضعیت بد جسمانی اش به بیمارستان انتقال دهند، اما بنا بر گزارش منتشر شده از سوی خانم ربابه رضایی همسروی، بدلیل اینکه رضا شهابی به بستن قول و زنجیر بر دست و پای خود تن نداد، این کار صورت نگرفت. و بالاخره آخرین خبر اینکه مقامات قضایی با فشار آوردن بر روی وثیقه گذار جعفر عظیم زاده و تهدید به ضبط وثیقه فشار آورده اند که جعفر عظیم زاده را به زندان بازگردانند. او ۶ سال حکم دارد. هم اکنون کارزاری قدرتمند در داخل و در سطح جهانی برای آزادی رضا شهابی، اسماعیل عبدلی، محمود بهشتی، محسن عمرانی، مختار اسدی، آتنا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی در جریان است. همچنین در اعتراض به فشار برای بازگرداندن جعفر عظیم زاده به زندان اعتراض گسترده ای به راه افتاده است. وسیعاً از این کارزار و اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات حمایت کنیم.

گسترش اعتراضات در فازهای پارس جنوبی

روز ۲۶ مهر کارگران فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی مستقر در منطقه تمبک شهرستان کنگان در

وضعیت وخیم است!

در باره وضعیت پناهجویان رنگین کمانی در ترکیه

مهران حمیدی

بسیاری از پناهجویان همجنسگرا، دوجنسگرا، ترنس و کوئیر ایرانی (رنگین کمانی ها)، ترکیه را به عنوان کشور ترانزیتی پروسه مهاجرتی خود انتخاب میکنند. کشور ترکیه به دلیل نزدیکی به ایران و عدم نیاز به ویزا برای سفر، و همچنین سابقه چندین ساله در بازاسکان پناهجویان رنگین کمانی از طریق دفتر سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان مستقر در ترکیه، انتخاب اول بسیاری از پناهجویان رنگین کمانی ایرانی در سالیان اخیر بوده است.

پروسه مهاجرت پناهجویان رنگین کمانی را میتوان به سه کشور مبدأ، کشور ترانزیت و کشور مقصد تقسیم کرد. متأسفانه در سالیان اخیر شرایط هر سه این کشورها به شدت متغیر و غیر قابل پیش بینی شده است و در این میان، پناهجویان رنگین کمانی بیشترین ضربه را از این شرایط خورده اند. رنگین کمانی ها در ایران، با مشکلات مختلف و تبعیضات قانونی چندلایه و عمیقی روبرو هستند و خانواده ها نیز با رفتارهای توهین آمیز و تحقیر و آزار زندگی را برای آنان تلخ و دشوار میکنند. به گونه ای که عده ای از رنگین کمانی ها برای یک زندگی آرام و انسانی و رهایی از این شرایط و وضعیت اقدام به مهاجرت میکنند و همانگونه که شرح داده شد اکثر آنان مقصد نخست را کشور ترکیه انتخاب میکنند. گزارشی که در ادامه می آید تقریباً شرایط همه پناهجویان گرفتار در ترکیه میباشد، اما من در این مطلب مشخصاً به وضعیت پناهجویان رنگین کمانی خواهم پرداخت.

ترکیه در سالهای اخیر دچار تغییرات سیاسی زیادی شده است و جریانات اسلامگرا قدرت زیادی به دست آورده اند و این خبری تلخ برای بیخدایان، زنان و نیز رنگین کمانی های پناهجوی ایرانی است که خود از دست یک حکومت مذهبی و قوانین آن تصمیم به کوچ اجباری گرفته اند. قتل «ویسام»

همجنسگرای سوری که در شهر استانبول روده و به طرز فجیعی کشته شد و همچنین قتل «هینده» تراجنسی و فعال اجتماعی در سال گذشته، موجد این ادعاست. علاوه بر این، رفتار پلیس و ماموران امنیتی ترکیه نیز نسبت به گذشته تغییر محسوسی داشته و مشاهدات و تجربیات پناهجویان رنگین کمانی از زد و خورد های خیابانی و حمله های ناشی از نفرت که اکثراً در شهرهای دنیزلی، کایسری و اسکی شهیر گزارش شده است، نشان میدهد که پلیس در اکثر موارد خود فرد مذبذب را شامت کرده و حمایت امنیتی از او در طول رسیدگی به پرونده شکایت انجام نمیدهد.

کشور مقصد بسیاری از پناهجویان رنگین کمانی ایرانی اسکان یافته در ترکیه آمریکا، کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی هستند. پس از فرمان اجرایی دونالد ترامپ در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ برای تعلیق صدور ویزا و مهاجرت و پناهنده پذیری و تعلیق همه پناهنده پذیرایی از چند کشور اسلامزده - که ایران نیز جزو آنان بود - و کاهش سهمیه مهاجریزیری آمریکا پس از این تعلیق از ۱۱۰ هزار نفر به ۵۰ هزار نفر، بلاتکلیفی و سردرگمی بیشتری بر پناهندگان رنگین کمانی ایرانی در ترکیه را شاهد هستیم. پس از موج مهاجرتی ایجاد شده ناشی از بحران سوریه، کشور کانادا نیز که یکی از کشورهای هدف پناهجویان رنگین کمانی بود اولویت خود را به مهاجریزیری از پناهجویان سوری تغییر داد و اعلام کرده است که تا پایان سال ۲۰۱۷ پناهجوی دیگری نمی پذیرد و بسیاری از پناهجویان رنگین کمانی فرم درخواست خود را به کشور آمریکا تغییر دادند.

در حال حاضر ۱۲۰۰ پناهجوی رنگین کمانی در ترکیه ثبت شده است که ۱۰۰۰ نفر آنان ایرانی هستند و در این بین وضعیت ۵۰ نفر از آنان اضطراری و نیازمند به کمک فوری برای تامین نیازهای اولیه اعلام شده است. بسیاری از پناهجویان رنگین کمانی در انتظار دریافت جواب تقاضای خود هستند. تورم، هزینه بالای مسکن، نبود پشتیبان مالی و قطع ارتباط خانواده ها با آنان و شرایط سخت پیدا کردن کار به صورت قانونی که عملاً امکانش بسیار کم است، پناهجویان را وادار به انجام کارهای سیاه و سخت و خارج از طاقیت بسیاری از آنان کرده است. در این میان پول دریافتی ناشی از این کارها نیز زیر حداقل دستمزد و پایین تر از شرایط قانونی است. بلاتکلیفی و سردرگمی، یاس و ترس از آینده وضعیت فعلی بسیاری از پناهجویان رنگین کمانی در ترکیه است.

قدرت گرفتن دولت های اولترا راست و ضد مهاجر در آمریکا و اروپا و استرالیا و بدتر شدن نوع برخورد حکومت و نیروهای مدافع جریانات مذهبی در ترکیه، وضعیت ناگواری را ایجاد کرده است.

بنیال انتشار خبر حکم اعدام احمد رضا جلالی محقق و پزشک ساکن سوئد اکنون مقامات جمهوری اسلامی رسماً صدور حکم اعدام برای وی را تایید کرده اند. وزارت امور خارجه سوئد نیز صدور این حکم را تایید کرده است.

روز شنبه گذشته ویدا مهران نیا همسر احمد رضا جلالی اعلام کرد که همسرش در دادگاهی در ایران به اتهام "محاربه" و "همکاری با دولت اسرائیل" به اعدام محکوم شده است. اتهامی که از سوی احمد رضا جلالی رد شده است. بنا به گفته ویدا مهران نیا، همسرش "سیصد برگ" مدرک دال بر بیگناهی و عدم همکاری به دادگاه ارائه کرده اما دادگاه به این مدارک توجهی نداشته و "بدون سند و مدرک" این اتهام "واهی" را وارد دانسته است.

احمد رضا جلالی که در زمینه پزشکی بحران تخصص دارد در آوریل ۲۰۱۶ به دعوت دانشگاه های تهران و شیراز برای برگزاری یک کارگاه مدیریت بحران به ایران سفر کرد و دستگیر شد. او چندین بار در اعتراض به ادامه بازداشت خود، بلاتکلیفی و اعمال فشارهای روحی و روانی دست به اعتصاب غذا زده است.

به گفته همسر جلالی، این پزشک در تهران در حال رانندگی به سمت کرج توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد و سه ماه در بازداشتگاه این وزارتخانه بود. به گفته ویدا مهران نیا، همسرش در این سه ماه اجازه ملاقات با خانواده خود را پیدا نکرد و حتی پس از انتقال به بند ۲۰۹ زندان اوین، تا چهار ماه اجازه گرفتن وکیل یا تماس با او را نداشت. به گفته همسر این پزشک، در جلسه بازپرسی روز ششم دیماه سال گذشته، بازپرس جلالی را تهدید به اعدام کرده و گفته که او را به زندان رجایی شهر کرج و بند زندانیان اعدامی منتقل می کند.

در یک رکورد صوتی که در روز ۲۲ اکتبر در یوتیوب منتشر شد صدای احمد رضا جلالی شنیده می شود که می گوید او در زمان حبس انفرادی وادار شد دو بار در برابر دوربین با خواندن بیانیه هایی که

حکم اعدام احمد رضا جلالی باید ملغی شود!

بازجوها از قبل آماده کرده بودند "اعتراف" کند. او می گوید که از طریق شکنجه روانی و تهدید به اعدام و بازداشت فرزندانش تحت فشار شدید قرار گرفت تا "اعتراف کند" که جاسوس یک "دولت متخاصم است." او در این پیام صوتی می گوید که عقاید آکادمیک او برای محکوم کردنش به اعدام به کار گرفته شده است. او همچنین این اتهامات را رد کرده و می گوید ساخته و پرداخته ماموران وزارت اطلاعات است.

مارگوت والسرتروم، وزیر خارجه سوئد، در مورد وضعیت احمد رضا جلالی گفته است: ما پیش از این هم در این مورد مراتب اعتراض خود را بیان کرده ایم. با توجه به خبر حکم اعدام احمد رضا جلالی ما بلافاصله این موضوع را در سطوح عالی با نمایندگان جمهوری اسلامی مطرح خواهیم کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام خواهان لغو فوری اعدام احمد رضا جلالی است. جمهوری اسلامی تاکنون انسانهای زیادی را به دلایل واهی و ساختگی اعدام کرده است. دادرسی عادلانه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بی معناست. سیستم قضایی جمهوری اسلامی اصولاً ربطی به عدل و داد و دادگستری و مجازات و قوانین قضایی مدرن ندارد و کاملاً ضد بشری و محکوم است.

دولت سوئد میتواند از طریق فشارهای سیاسی و دیپلماتیک علنی و کشاندن آن به اروپای واحد فشار زیادی به جمهوری اسلامی برای لغو حکم اعدام احمد رضا جلالی و آزادی او وارد کند اما متأسفانه بسیار محافظه کارانه عمل کرده و این سیاست همیشگی دولت سوئد بوده است. ما ضمن تلاش و کوشش همه جانبه برای لغو حکم احمد رضا جلالی و دعوت عموم برای جلوگیری از اعدام وی، از دولت سوئد می خواهیم سیاست دیگری برای نجات جان احمد رضا جلالی در پیش گیرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲ آبان ۱۳۹۶ - ۲۴ اکتبر
۲۰۱۷